



در بیان منافیات نماز و آنچه متعلق بآن است

و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان اموری که باعث فساد نماز میشود و آن چند قسم است بدانکه باید دانست که هر کسی که اخلال کند بجزئی از اجزاء واجبه نماز خواه رکن باشد و خواه غیر رکن بر سبیل عمد و آنرا بجا نیارد و باقی نماز را تمام کند نمازش باطل است و همچنین است هر کاه شرطی از شرایط نماز را ترک کند مثل آنکه وضو را ضایع کند یا بطهارت بدن یا جامه اخلال نماید یا بخواهد از شرایطی که در جای خود مقرر است و فرقی نیست درین احکام میان عالم بحکم یا جاهل باآن اگر جهلش از روی تقصیر باشد پس اگر کسی کم جزو و یا شرطی را ترک کند بگمان آنکه این جزو یا شرط نیست بجهت تقصیری که در تحصیل مسئله نموده نمازش باطل است و فرقی در اجزاء میان اجزاء استقلالی و اجزاء آن نیست پس اگر کسی حرفی از فاتحه را اخلال کند بر سبیل عمد نمازش باطل است خواه عالم باشد و خواه جاهل بلی اگر جهل از روی تقصیر نباشد ~~دور نیست که نمازش صحیح باشد~~ و فرقی نیست در جاهل میان آنکه جاهل بحکم شرعی باشد مثل آنکه نداند که این امر واجب است یا بحکم وضع مثل آنکه نداند که ترک این واجب باعث فساد

[illegible]

بشود و در عدم معذوریت بجاهل استثنا شد جهل بجهر و خفات چنانچه
در کیفیت نماز گذشت و جهل بقصر و اتمام نیز استثنا شد چنانچه در باب
قصر مقرر است. دویم باطل میشود نماز بسبب هر چیزیکه باعث بطلان
طهارت میشود مثل اینکه بول کند یا ریحی از او صادر شود یا چیز دیگر
که باعث بر فساد طهارت میشود از او صادر گردد و فرقی نیست درین
حکم میان اینکه حدث اکبر باشد یا اصغر و میان اینکه طهارت بآب باشد
مثل وضو و غسل یا بخاک مثل تیمم و بالجمله نمازگذار همینکه از او حدثی صادر
شد نمازش باطل است و فرقی نیست درین حکم میان اینکه صدور حدث
بر سبیل عمد باشد یا بر سبیل سهو علی الاقوی و مثل طهارتست ترک طهارت
پس اگر وضو یا غسل یا تیمم را ترک کند نمازش فاسد است خواه بر سبیل
عمد باشد یا سهو و خواه در میان نماز بخاطرش آید یا بعد از فراغ و خواه
وقت باقی باشد یا نه و خواه ترک تمام طهارت کند یا بعضی از آن یا شرطی
از آن سیم تکفیر است و مراد از آن گذاشتن دستست بر روی دست
در میان نماز اگر کسی دست راست را بر روی دست چپ گذارد بر سبیل
عمد نمازش فاسد است و بعضی جرأت کرده علی الاقوی خواه این تکفیر بالای
ناف بشود یا در زیر آن و خواه میان دو دست حائلی باشد یا نه و خواه
نماز واجب باشد یا مستحب و خواه نمازگذار مرد باشد یا زن یا بنده باشد

ابطال ۲

پس ۳

باشد یا آزاد و این گذاشتن را در شرع تکتّف یا تکفیر گویند پس همین که صدق کند عرفا که دست راست را بر دست چپ گذاشته فعل حرام کرده نمازش باطل است پس اگر کف راست را بر کف چپ یا بر پشت دست چپ یا بر ذراع آن یا بر بازوی چپ گذارد حکم مذکور ثابت است و فرقی نیست در این حکم میان اینکه اعتقاد باستحباب آن داشته باشد یا نه و اینکه این گذاشتن در حال قیام شود یا در حال تشهد یا در حال رکوع یا نحو آن اینها همه در وقتی است که صدور این وضع از روی اختیار باشد اما اگر از روی اضطرار واقع شود مثل اینکه در بلاد عامه باشد و از روی تقیه تکفیر نماید ضرر ندارد ولیکن بایست اقتصار کند بر آنقدر که ضرورت بآن دفع شود پس اگر ضرورت دفع شود به تکفیر در یک رکعت زائد بر آن جایز نیست و آنچه مذکور شد در حالت عمد است پس اگر از روی سهو تکفیر نماید نمازش فاسد نمی‌شود و ظاهر این است که گذاشتن دست چپ بر دست راست همین حکم را دارد و میان این دو فرقی نیست فصل چهارم سخن گفتن است از روی عمد اگر کسی در میان نماز سخن گوید دو حرف یا بیشتر از روی عمد و بداند که در نماز است و آن دو حرف قرآن و دعا نباشد نمازش باطل است در این حال و اگر از روی سهو باشد

نمازش صحیح است و فعل حرامی نکرده و مراد از سهو اعم از این است که فراموش کند در نماز است یا گمان کند که از نماز بیرون رفته یا اینکه قصدش این بود که ذکر یا قرائت نماید بی اختیار از زبانش سخنی صادر شود و فرقی درین احکام میان نماز واجب و مستحب نیست و ظاهر این است که سخن گفتن بطریق جبر مثل عمد است اگرچه جبری باشد که از مخالفت ضرر عظیم مترتب شود ولیکن احوط درین صورت اتمام و اعاده است و اقوی این است که جاهل بحرمت و بطلان مثل عامد است خواه جهلش از روی تقصیر باشد یا نه و فرقی نیست در آن کلامیکه موجب فساد میشود میان آنکه آن کلام از جهت مصلحت نماز باشد مثل اینکه امام را اعلام بسهو کنند و نحو آن یا نه و از جمله این کلام است سلام محلل که در میان نماز گفته شود و بان تحلیل یا تحیت قصد شود بلکه اگر قصد دعا شود دور نیست که همین حکم را داشته باشد اما احوط درین صورت اتمام و اعاده است و اما سلام غیر محلل مثل و سلام علی المرسلین پس اگر قصد دعا بان شود ضرر ندارد و اگر قصد تحیت شود دور نیست که مفسد باشد و احتیاط نیز درین است اگر کسی بر سبیل عمد تنحنح کند بنحویکه حروف دران متمیز نشود ضرر ندارد خواه تنحنح بجهت اصلاح قرائت و ذکر و نحو آن باشد یا نه و مثل تنحنح است باد کردن

باد کردن در میان نماز که حرف از آن ظاهر نشود و همچنین است
ناله کردن و آه کشیدن و نحو آن که حروف در آن امتیاز نیابد
و اما اگر دو حرف متمایز از اینها ظاهر شود پس ظاهر این
است که در تنحنح و نفخ و نخامه انداختن و ناله کردن و نحو
این ضرری ندارد خواه اینکه از اول اراده کرده باشد که دو
حرف از اینها ظاهر میشود یا نداند و اما آه کشیدن باین
طریق که بگوید آه ظاهر این است که نمازش باطل است خواه
از ترس خدا باشد یا نه بلی اگر لفظ آه را با الف ظاهر ضم نماید
بنحویکه بموضوع دعا صدق نماید ظاهر این است که ضرری ندارد
بلی اگر آه کند بنحویکه دو حرف متمایز که کلام بر آن صدق
کند در آن نباشد ضرری ندارد و اگر در امور مذکوره دو
حرف را ظاهر بنحوی کند که عرفاً بگویند سخن گفته نماز باطل
میشود و فرقی در کلام مبطل میان مستعمل و مهمل نیست پس تکلم
باصوات حیوانات و نحو آن نیز موجب فساد میشود و باید دانست
که قرائت قرآن زیاده بر آنچه در نماز مطلوب است داخل کلام
مبطل نیست خواه تا آن قرائت قصد تقرب کند یا تنبیه کسی را
قصد نماید مثل اینکه در مقام اذن دخول قومی بگوید ادخلوها

ظاهر ۲

بسلام آمنین یا اینکه هر دو را قصد کند در صورتیکه قصد مجرد تنبیه میکند باید
که آنچه میگوید مشتمل باشد بر تکلمیکه مختص بقران باشد اما اگر چیزی باشد که بقصد
قران نشود مثل یک کلمه پس تکلم بآن بمجرد قصد تنبیه موجب فساد نمی
شود و شرط نیست در تنبیه که آنچه میگوید موافق حاجتش باشد
پس کسی که اسمش یحیی نیست میتوان گفت یا یحیی خذ الکتاب و مثل
قرآنست ذکر مثل اینکه لا اله الا الله یا سبحان الله یا الحمد لله یا نحو آن
بگوید و ظاهر اینست که در اینجا نیز فرق نباشد میان اینکه همان
قصد ذکر کند یا تنبیه بر حاجت را بآن ضم کند یا همان تنبیه را
به تنهائی قصد نماید پس جایزست مردان و زنان را که بانچه که
بجهت ان ذکر صدق کند تنبیه نمایند لیکن احوط اینست که مردان
اقتصار کنند در تنبیه بر تسبیح و ظاهر اینست که لحن درین
ذکر جایزست و مثل قران خواندنست دعا کردن در میان نماز
از برای خود و برادران ایمانی خواه بجهت امر آخرت باشد یا امر دنیا و
جایزست که تنبیه را بآن ضم نماید بلکه دور نیست که قصد تنبیه فقط
نیز جایز باشد اما احتیاط ترکست و باید که دعا از برای امر حرامی
نباشد پس اگر از برای امر حرامی دعا کند نمازش فاسد می شود
و ظاهر اینست که جاهل بحکم در اینجا مثل عالمست خواه جاهل از روی

تقصیر

تقصیر باشد یا نه واگر جاهل بحرمت مطلوب باشد اوسط ترک آن است
پس اگر بجا آورد نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید و ظاهر این است
که دعائی جایز مخصوص نیست بآنچه مشتمل بر طلب باشد بلکه آنچه را اگر
در عرف دعا صدق کند نیز جایز است خواندن آن اگرچه مشتمل بر طلب
نباشد مثل دعائیکه مشتمل بر احوال نفس و تذکر موت و اعتراف
بگناهان و نحو این باشد پس ادعیه مرویه از ائمه که مشتمل بر این امور
و نحو آن است جایز است خواندن آنها در نماز باید دانست
که یک حرف که افاده معنی نمیکند باعث فساد نماز نمی شود و اما اگر
مفهم معنی باشد مثل ق که امر از وقی است و نحو آن در بطلان صلوة
بآن اشکال است لیکن اقوی بطلان است خواه بآن حکایت بآن ضم
نماید یا نه این وقتی است که قصد امر بآن نماید و اما اگر غرض حرف
از کلمه باشد در بطلان نماز بآن اشکال است اوسط ترک آن است
و در مقام اشتباه امر احتیاط را ترک ننماید و اگر حرف واحد متحرک را
اشباع کند بنحوی که الفی یا واوی یا یائی از آن حاصل شود ظاهر
این است که باعث بطلان نشود بلی اگر مده از اشباع حرکت نباشد
ظاهر این است که با حرف سابق باعث بطلان نشود پس اگر کسی
حرکت حرفی از حروف حمد و سوره و نحو آن را اشباع کند از روی عمد

بنحویکه ملّه ازان محل شود ضرر ندارد **پنجم** برگشتن از قبله است
اگر نمازگزار بتمام بدن از قبله برگردد بنحوی که پشت بان کند
از روی عمد یا اشکال نمازش فاسد است و فرقی درین حکم میان فرایض
نیست بلکه نماز میت نیز همین حکم را دارد و فرقی نیست درین حکم
میان اینکه در وقت التفات جزو واجبی یا مستحبی را بجا آورده باشد
ومراد از پشت کردن این است که متوجه شود به نقطهٔ مقابله مر نقطهٔ
قبله بلکه مقصود ازان روکردن بسوی مابین راست و چپ است
از پشت بهر نقطهٔ که باشد و واقعی این است که روکردن بتمام
بدن به نفس نقطهٔ یمین ویسار بر سبیل عمد نیز موجب فساد است
بلکه اگر این التفات بمابین نقطهٔ قبله و یکی از دو نقطهٔ یمین
ویسار روا قع شود نیز باعث [2] میشود و اگر رو را از قبله برگرداند
وبسمت پشت کند بنحوی که مقابل قبله شود نمازش فاسد است
واگر متوجه بسوی مابین این نقطه ونقطهٔ یمین ویسار شود پس اگر
صدق کند که بدن از قبله برگشت یا رو را بعقب کرد نمازش
فاسد است واگر هیچ یک صدق نکند دور نیست قول ببطلان
بر تقدیر وقوع چنین صورتی واگر به نقطهٔ یمین ویسار رو کند
یا بموضعی که یکی ازین دو نزدیک باشد بنحوی که بگویند

فساد ٢

که روبانه

که رو بجانب راست یا چپ کرد و شهرد ظهر جواز آن است با کراهت و وجب
و اگر برو تنها متوجه شود بسوی ما بین قبله و یکی از یمین و یسار
اشکال ضرر ندارد و التفات به چشم تنها ضرر ندارد مطلق لیکن
ترکش اولی است و اقوی این است که التفات از قبله سهوا اگر
باعث این نشود که تمام بدن از قبله برگردد ضرر ندارد و اگر
باعث شود بیانش در بحث قبله است ششم قهقهه است بی شک اشکالی
نیست در اینکه قهقهه از روی عمد باعث بطلان نماز می شود
و اگر از روی نسیان باشد ظاهر این است که ضرر ندارد و اگر فراموش
کند که در نماز است و اما اگر حکم را فراموش کند ظاهر فساد نماز
است اما اولی اتمام و اعاده است جاهل عامد مثل عالم عامد است
اگر جهلش از تقصیر باشد و اگر از تقصیر نباشد دور نیست فساد نماز
و لزوم اعاده بعد از اطلاع اگرچه عقابی بر او نیست و مراد
از قهقهه خنده است که مشتمل بر آواز باشد علی الاقوی پس اگر خنده
مشتمل بر آواز نباشد باعث فساد نمی شود و مراد از تبسم
در اخبار و کلمات علما این است و ظاهر این است که در بطلان
صلوة بقهقهه تحقق مسمی کافی است شرط نیست که به کثرت برسد
و اگر بازیچه یا نحو آن را مشاهده کند و بی اختیار خنده بر او غالب

شود بنحویکه قادر بر ضبط نیت نماز نباشد باطل میشود پس شرط
نیست که قهقهه از روی اختیار باشد نهم فعل کثیر است بدانکه اشکالی
نیست درانیکه فعل کثیری که از اجزاء واجبه یا مستحبه نماز نباشد اگر
از روی عمد صادر شود باعث فساد نماز میشود بلکه اشکال در بیان
مراد از فعل کثیر است کلمات علماء درین باب در غایت اضطراب است
آنچه بنظر فقیر بعد از تأمل صائب میرسد این است که مراد از فعل کثیر
این نیست که در عرف بگویند که فعل بسیاری که از نماز بیرون است
بجای آورد بلکه مراد از آن این است که وقتی که مرتکب آن فعل شود عرفا
بگویند که این شخص نماز نمیکند و دست از نماز برداشته خواه محو
صورت نماز بالمره شده باشد یا اینکه اسم نماز صدق کند بر آنچه
بجا آورده است بعد از ملاحظه دوباره آن و خواه آن فعل بسیار باشد
یا نه و مراد از عرف عرف متشرعه است که ناشی از شریعت شده
است پس عرف عوامی که ناشی از عدم انس و نخوان شده باشد اعتباری
ندارد پس لقمه از غذا خوردن باعث فساد میشود و فعل کثیر است
و یک جستن و جستن از مکانی بمکانی چنانی است و نظر کردن بغیر موضع
سجود چندین بار بطریق اتصال و طفل را شیر دادن و نحو آن
فعل کثیر نیست و باعث فساد نمیشود اما احتیاط آن است که اگر عرفا

باید

بگویند این فعل سبب رہست ودلیل شرعی بر فساد نماز بآن واقع نمود
آنرا ترک کند وظاهر این است که فرقی درین احکام میان نافله وفریضه
نیست واگر در تحقق فعل کثیر شک کند پس یا این است که در اصل
وجودش شک میشود پس بنا را بر عدم میگذارد و نمازش صحیح است
ومراد از شک خلاف یقین است که ظن ووهم وشک معروف را
شامل است ویا این است که فعلی بجا آورده ولیکن نمیداند که این
فعل کثیر است یا نه در صحت چنین نمازی اشکال است احوط اتمام
واعاده است انچه مذکور شد حکم فعل کثیر است که از روی عمد
بجا آورده شده باشد واگر از روی سهو شد در فساد نماز بآن اشکال است
ولیکن تحقیق این است که اگر این فعل کثیر که باعث بیرون رفتن
از نماز شده اگر بنحوی است که بجهت محو صورت نماز بالمره شده
که آنچه بجا آورده اصلا نماز بر ومصدق نمی آید پس اشکال نمازش فاسد
است وبرا و اعاده لازم است واگر صدق نماز با این حال میکند
باینمعنی که آنچه بعض از این فعل وبعد از این بجا آورده وقتی که
ملاحظه شده نماز بر او صادق است اگرچه حال فعل از نماز خارج
در اینصورت حکم بصحت نماز دور نیست واگر فعل کثیر را از روی
اضطرار بعمل آورد در صورت اولی نمازش فاسد است بی اشکال و در صورت

ثانیه الوط اتمام و اعاده است و در تحقق فعل کثیر عدد معتبر نیست
بلکه فعل یکی است و کثیر است مثل برجستن فی حتی و گاه است
که متعدد است و باعث کثرت معتبره نمیشود حدیث نفس بسیار
و بسیار نفس کشیدن و بسیار نظر کردن بسوی غیر موضع سجود و گو
اینها باعث کثرت نمیشود اگر سر نماز از بینی خون آید و بجامه یا بدن
بر خورد اگر قدر معفو است اشکالی در صحت صلوة و عدم وجوب شستن
نیست و اگر ازین مقدار زائد است واجب است که ازاله آن نماید بشرطی
که منافی از منافیات نماز بعمل نیاید اقوی این است که وجوب ازاله
فوری است و تأخیر آن جایز نیست و اقوی این است که نمی باعث بطلان
نماز نمیشود و جایز است در نماز کشتن مار و عقرب خواه خوف
اذیت باشد یا نه و کراهتی در آن نیست و هم چنین جایز است
قتل شپش و کک و پشه و مگس و نحو اینها از موذیات و مثل قتل
است دفع اینها از خود و بهتر این است که شپش را در مسجد نکشد
بلکه دفن کند یا بیرون مسجد بیندازد و جایز است که عدد
نماز و تسبیحات و آیات را بسنگ ریزه و نحو آن بشمرد بشرطی که
سخن نگوید و اینکه عمامه بپوشد و کلاه از سر بردارد و بر سر
بگذارد و روی خود را از خاک پاک کند و خون خشک شده از دماغ را

بیرون اندازد و دست بدیوار زند از برای بیداری یا آگاهی غیر
وسنگ انداختن از برای راندن سنگ وسنگ ریزه انداختن
از برای اینکه کسی متوجه او شود و دنبل را که پخته است دست کشد .
پس دست را بدیوار یا بزمین بمالد و کنیز را با خود ضم نماید
از جهت لذت و نحو آن و طفل را با خود بردارد از جهت شیر دادن
و نحو آن اگرچه در حال قیام باشد و تحت الحنک بیندازد و رداء
بپوشد و ازار خود را از یمین و یسار نقل سازد و نعل را از پای
خود بکند و مار را از پیش خود دور گرداند و اوراق را بهم زند
و چیزی که بر دوش او است اگر افتد دوباره بر آن بگذارد و طفل را
از افتادن در آتش منع نماید و گوسفند را نگذارد که داخل خانه
شود و صاحب آنرا ضبط بس زند و بمریا غیر آن اشاره کند
از برای حاجت و نحو آن و چیزی را با آب دهن تر کند پس آنرا پاک
نماید و در نقش انگشتر نظر نماید و ناخن و ریش خود را قطع نماید
و دست بدست زند زن از جهت حاجتی و عصی را از زمین
بردارد و به جیب بدهد و یک گام یا بیشتر پیش رود بشرطی که
قرائت را در آن حال ترک کند و شئی را بیندازد و آب دهن
افکند و دست را بشکم یا چیز بگذارد یا بمالد یا فشار دهد

و باسمان نظر کند و مثل اینها از افعال قلیله در جواز این امور نیست
چنانکه اخبار و فتاوی اخیار بر آن دلالت دارند اما شرط این است
که بسیار بکثرت نرسند و باعث بیرون رفتن از نماز نشوند هم چنانکه
امر در غالب چنین است چه اگر باین حد برسند باعث فنای نماز می
شوند و فرقی میان این افعال منصوصه و غیر آنها نیست و بالجمله
هر کاری که باعث خروج از نماز نشود و از اجزاء نماز نباشد و
دلیل شرعی بر منع از آن وارد نشده شرعاً آوردن در نماز
جایز است هر چه باشد اما بهتر این است که در نماز مرتکب هیچ یک
از این امور که خارج از نماز نشود مادامیکه باعث شرعی
پیدا نشود چه اینها باعث سلب خشوع و خضوع مطلوب در نماز
خواهند شد پس هر چیزی که باعث این می شود که دل بغیر خدا
متوجه شود ترک آن اولی خواهد بود هشتم گریستن است در
نماز از برای امور دنیویه تفصیل این مسئله این است که اگر گریه از برای
امری از امور دنیا است مثل تلف شدن مالی یا رفتن عزیزی از دنیا
یا نخواهد و صدورش از روی عمد باشد و مشتمل بر آواز باشد باعث
بطلان نماز میشود و اگر مشتمل بر آواز نباشد بلکه همان اشک فرو
ریزد بنابر اقوی همین حکم را دارد و ظاهر این است که گریه برای

دینی

دنیوی که باعث فساد نماز می شود گریه ایست که به فوت آن شود

مثل تلف شدن مال و مردن رحم و خراب شدن خانه و نحو آن

و اما اگر گریه از برای طلب امر شرعی از خدا مثل خواهش ولد و شفای بیمار

و روزی حلال و نحو آن باشد پس ظاهر این است که جایز است و باعث

فساد نمی شود و گریه بر میت که باعث فساد می شود وقتی است

که راجع بامر دنیا باشد اما اگر مرجعش بامر آخرت است باعث فساد

نمیگردد و هم چنین است گریه بر سایر امور دنیویه که فساد نماز

با آنها اختصاص دارد بصورتیکه راجع بدنیا شود اما اگر منشأش

بفوت ثواب خدا و نحو آن از امر آخرت شود ضرر ندارد و اگر

گریه بر امر دنیوی از روی سهو باشد ظاهر این است که موجب فساد

نمی شود خواه مشتمل بر آواز باشد یا نه و اگر گریه بر امر دنیا بی

اختیار آید بنحوی که دفع آن مقدور نباشد حکمش حکم عمد

است که باعث فساد نماز می شود و اگر گریه از برای امری از امور

آخرت باشد مثل گریستن از ترس خدا و از تذکر احوال موت و قبر

و برزخ و قیامت یا از جهت شوق به ثواب خدا و نحو اینها یا بی

اختیار باعث بطلان نماز نمی شود بلکه این گریه اعظم طاعات

و افضل قربات است و اگر این گریه مشتمل بر دو حرف متمایز باشد

گاهی از برای دنیا

حکمش آن است که در بحث تکلم گذشت و بسیاری از اموراتست که گریه
برای آنها گاهی بجهت آخرت میشود و فارق قصد این کس است پس نماز
گزار بایست دقت کند تا قصد خود را بیابد و بعد از آنکه یافت
که برای خدا است سعی کند که گریه بسیار که فضیلت بسیار در آن
است و اگر نتواند قصد خود را بیابد البته از آن حذر نماید که غایت تهمت
در آن است **نهم** خوردن و آشامیدن است بدانکه خوردن و
آشامیدن اگر بسیار باشد بنحوی که باعث بیرون از نماز شود و ملکه
و از روی عمد صادر شود بلا اشکال باعث فساد نماز میشود و اگر
باعث خروج از نماز نشود بلکه بنحوی باشد که در عرف نگویند دست
از نماز برداشت و از آن بیرون رفت دور نیست که باعث
فساد نماز نشود چه ماکول و مشروب را پیش از نماز داخل دهن
کرده باشد یا در میان نماز اما احتیاط آن است که مهما امکن ترک
آن نماید و اگر عمد در اکل و شرب از روی سهو باشد پس اگر
باعث خروج از نماز و محو صورت آن نشود بلا اشکال ضرر ندارد
و اگر باعث خروج از نماز شود اما بعد از فراغ از نماز عمد فی اسم
نماز بر این عمل کند در اینجا نیز ضرری بطلان مترتب نمیشود و اگر باعث
محو صورت نماز بالمره شود بنحوی که اسم نماز بعد از فراغ صدق نکند

اقوی فساد نماز است درین صورت و فرقی درین حکم میان نماز
واجب و مستحب نیست مگر در نماز وتر که شرب در آن استثنا شده
بشرایطی که در کتاب دلائل ایراد نمودیم و هم باید دانست که اگر
کسی ترک کند رکنی از ارکان نماز را عمداً یا سهواً نمازش فاسد است
این در وقتی است که سهو مستمر باشد تا داخل رکن دیگر شود یا از نماز
فارغ گردد اما اگر پیش از داخل شدن در رکن دیگر بخاطرش آید
برگردد بنحوی که بعد ازین خواهد آمد و هم چنین است اگر رکنی از ارکان را
عمداً یا سهواً زیاد نماید پس نماز فاسد می شود مگر در پاره از مواضع
نماز و بعضی از مقامات که اغتفار زیادتی رکن در آنها نسخی است
که هر یک در جایش مذکور است و اگر کسی یک رکعت یا بیشتر زیاد کند
نمازش فاسد است چه از روی عمد باشد چه از روی سهو چه
در نماز چهار رکعتی باشد یا سه رکعتی یا غیر آن و چه در رکعت
چهارم بقدر تشهد نشسته و لیکن تشهد خوانده و یا اصلا نشسته
و در پاره از صور خلاف است اما اقوی و اشهر آن است که ذکر شد
و اگر سهواً زیاد کند و پیش از رکوع بخاطرش آید رکعت را
خراب میکند و می نشیند و نماز را تمام میکند و مع الاحتیاط
دو سجده سهو بجا می آورد و اگر چه اقوی عدم وجوب است و اگر

بخواطرش نیاید تا داخل رکوع شود نمازش فاسد است مطلقا
وزیادتی که ذکر شد متحقق میگردد دیگر تفصیلی در میان نیست
واگر کسی رکعتی را پیشتر از نماز کم کند و بر سبیل عمد باشد اشکالی
در فساد نماز نیست واگر از روی سهو باشد پس اگر بعد از سلام
و پیش از آنکه از آنچه فعل منافی بعمل آید بخواطرش آید نمازش
صحیح است پس بسرعت برمیخیزد وآنچه را که فراموش کرده بجا
میاورد بنحوی که در نماز مقرر است و تکبیر احرام نمیگوید واگر عمدا
یا سهوا یا جهلا بگوید نمازش فاسد است اگر نقصان در وقتی بخواطرش
آید که چیزی از منافیات که باعث فساد میشوند از روی عمد فقط
مثل سخن گفتن و خواندن بجا آورده باشد اقوی در اینجا نیز صحت نماز است
پس بسرعت فائته را بجا میاورد و این در وقتی است که زمان
بسیار طول نکشد و آن منافی را بسیار بعمل نیاورد اما اگر زمان طول
کشد یا بسیار سخن گوید مثلا حکمش حکم فعل کثیر است که مذکور شد
اما احوط این است که آن فراموش شده را بجا آرد و سجده سهو نیز
بعمل آرد بعد از آن نماز را اعاده کند واگر وقتی نقصان بخواطرش
آید که منافی بعمل آورده که باعث بطلان نماز عمدا و سهوا میشود
مثل اینکه حدثی از او سر زند یا پشت بر قبله نماید یا کوان ظاهر شود

این است که نماز باطل میشود اما احوط این است که تمم را کی از د بعد
ازان نماز را اعاده کند و اگر دو سجدهٔ از نماز ترک کند و نداند
که از یک رکعت است تا نمازش باطل شود یا از دو رکعت است تا قضا
و سجدهٔ سهو لازم باشد اظهر و اشهر فساد این نماز است اما احوط
اتمام و اعاده است اگر در نماز سکوت طویل کند حکمش حکم فعل
کثیر است که مذکور شد فصل دوم در بیان حرمت قطع
نماز و وجوب آن و نحو این از احکامیکه متعلق است باین بحث
و مناسب مقام است جایز نیست قطع کردن نماز واجب را
بدون عذر شرعی و اشکالی درین حکم نیست واما اگر ضرورتی باشد
قطع نماز جایز است مثل اینکه از کسی طلبی دارد و آن کس در وقت
نماز پیدا شد اگر قطع نماز نشود آن کس میرود دیگر وجدان
آن میسر نمی شود و همچنین قطع کردن نفس محترمی را از تلف شدن
یا از ضرر دیدن و نجات دادن غریق و کشتن مار یرا که از آن
خوف اذیت بخود یا نفس محترمی باشد و همچنین قطع کردن مالی را
که تلف شدن یا ضایع شدن آن موجب ضرر منفی میشود
یا دفع کردن حدثیکه از امساک آن مظنه ضرر میرود و امثال این
از صور و در همین صور قطع نماز فی الجمله جایز است و بعضی عقاید

و مثل

نیست بلکه درباره از اوقات واجب میشود قطع نماز و ترک آن
جایز نیست و اشکالی و خلافی در جواز قطع نماز فی الجمله نیست بلکه اشکال
در ضبط و جمع این صورتهاست بنحوی که همه را شامل باشد پس که تفصیل آن
این است که جایز است قطع نماز از برای حفظ مال محترم خود که متضرر می
میشود بتلف شدن آن و حفظش بدون قطع ممکن نباشد اما مال
کمی که فوت آن ضرر ندارد یا باکی باتلاف آن نیست پس قطع نماز
از برای آن جایز نیست و هم چنین جایز است قطع کردن از برای
حفظ مال برادر مؤمن که متضرر میشود بفوت آن و حفظ آن بر مصلی
لازم باشد اما اگر حفظ آن بر مصلی لازم نیست جایز نیست قطع
نماز از برای آن و جایز است قطع از برای حفظ نفس محترمه از
تلف شدن بهر نحویکه باشد و گرفتن غریمی که میترسد برود و از
رفتن آن متضرر می شود و از برای نگاه داشتن دابه مثل اسب
و نحو آن در صورتیکه اگر قطع نماز نکند و آن را نگاه ندارد میترسد
که برود یا ضایع شود بنحویکه در تحصیل آن مشقت شدیده حاصل
شود که در عادت متحمل آن نمی شوند و هم چنین جایز است قطع
نماز در هر موضعیکه می ترسد که اگر قطع نماز نکند ضرری بر آن مترتب
می شود که در شریعت مطهره منفی است و آن ضرری است که در عادت

گویم

تحمّل آن باختیار نمی‌شوند و اگر بغیر قطع نماز هم توان ضرر را دفع کرد جایز
نیست قطع نماز از برای آن مثل ضرر بست عسر و حرج منفیین در شرع
پس هر موضعیکه اگر قطع نماز نشود عسر و حرج لازم میاید جایز
است قطع نماز در ان و شبهه نیست در عدم حرمت قطع نماز در وقتیکه
که ممکن نیست اتمام نماز بجهت آنکه بی اختیار چیزی عارض شد که
باعث بطلان میشود مثل خواب و خون حیض و نفاس و استحاضه
و منی و بول و نحو اینها که بی اختیار وارد میشوند و جایز است قطع
از برای دفع ضرر از برادران مؤمن هرچند در وقتیکه دفع ضرر
موقوف باشد بقطع کردن نماز و جایز است قطع کردن نماز در
وقتیکه امر معروف و نهی از منکر که واجب است موقوف باشد
بر قطع نماز بلکه واجب است و هم چنین جایز است قطع نماز در هر
موضعیکه اگر قطع نکند لازم میاید ترک واجب یا ارتکاب فعل
محرمی مثل اینکه در میان نماز عالم شود باینکه مکان غصبی است و
مالک بآن راضی نیست یا اینکه لازم شود بر او که اداء دین
فوراً نماید و ممکن نباشد بدون قطع و نحو این از مقامات بلکه
در بعض صورت واجب است قطع و جایز است قطع از برای تدارک اذان
و اقامه و خواندن جمعه و منافقین در ظهر و جمعه روز جمعه و نحو آن

ابکه ع

از مقاماتیکه در ابواب فقه مذکور است و پارهٔ از علما گفته اند که
قطع نماز منقسم میشود باحکام خمسه که وجوب و ندب و حرمت
و کراهت و اباحه باشد پس بعضی اوقات واجب میشود و
بعضی اوقات حرام میشود و هم چنین الخ و بنظر فقیر میرسد این است که
اقوی که این است آن از برای مباح و مکروه گفته اند کراهت و اباحت
ندارد بلکه در آن مواضع بنا بر حرمت قطع است پس قطع موصوف
بوجوب و حرمت و استحباب می شود وجوب قطع در وقتی است
که آن امری که موقوف است بر قطع واجب باشد شرعا از دلیل مثل
امر معروف و نهی از منکر و نجات دادن غریق و حفظ مال محترم
و اداء قرض و مثل این از موارد دیگه وجوب آن در شریعت ثابت
شد و استحباب قطع در وقتی است که ارادهٔ تدارک اذان و اقامه
و نحو آن دارد چنانچه در محل خود مبین است و در ما سوای این مواضع
بنا بر حرمت قطع است و اگر قطع نماز واجب باشد شرعا و نماز گزار
تقصیر کند و ترک نماز ننماید اقوی صحت نماز است اما نهایت احتیاط
این است که نماز را تمام کند و باز اعاده کند و اظهر این است که در
جائیکه میخواهد قطع نماز کند لازم نیست که سلام محلل بگوید و از نماز
بیرون رود بلکه استحباب نیز ندارد پس بهر نحوی که قطع کند

خوب است و ظاهر این است که حرمت قطع تخصیص بنماز واجب
ندارد بلکه نماز مستحب را نیز نمی توان بدون عذر شرعی قطع کرد
و در نماز واجب فرقی میان واجب و واجبی نیست بلکه همه نماز
واجب این حکم را دارد فصل در بیان رد سلام است در نماز
جایز است که بر نمازگزار سلام کنند بلکه ظاهر این است که
مستحب باشد و در وقتیکه کسی بر او سلام کند واجب است بر او که
رد سلام کند و جواب آن را بگوید و اگر بلفظ سلام علیکم سلام کنند
اشکالی نیست در اینکه بهمین لفظ جواب میتوان گفت و اما جواب
بلفظ علیکم السلام پس اظهر و اشهر عدم جواز است بلکه اگر سلام بلفظ
سلام علیک یا السلام علیکم باشد جایز نیست جواب بلفظ علیکم
السلام بلکه حق این است که در هیچ یک از این چهار صورت متعارفه
سلام که سلام مقدم است جایز نیست بتقدیم ظرف
در سلام باینکه بگوید علیکم السلام یا علیک السلام یا علیک سلام یا
علیکم سلام پس در هیچ یک از این شانزده صورت که
میان جواب و سؤال مخالفت است در تقدیم ظرف و تأخیر آن
جواب شرعی عمل نمیآید و صحت شرعیه ندارد و از اینجا معلوم شد
که اعتبار مماثلت در جواب شرط است در نماز پس هم چنانکه

یا السلام علیکم

در اصل سلام لفظ سلام مقدم است بر ظرف در جواب نیز لازم است
تقدیم سلام بر ظرف در جواب نیز لازم است تقدیم سلام بر ظرف
و تاخیر آن بلا ظرف جایز نیست و اگر سلام کننده بلفظ علیکم
السلام سلام کند اظهر و اشهر این است که جایز نیست بر نماز
گزار که بهمین لفظ یا بلفظ دیگر جواب بگوید بلکه اگر بگوید ظاهر
این است که نمازش باطل می شود بلی اگر در جواب قصد جواب و تحیت
نکند بلکه قصد دعا کند دور نیست که ضرر نداشته باشد و اگر بلفظ
علیک السلام یا علیکم سلام یا علیکم سلام یا علیک سلام سلام کنند
جایز نیست بر نماز گزار که بمثل یا بلفظ دیگر جواب بگوید بلکه اگر بگوید
نمازش باطل است و اگر قصد تحیت و جواب نکند بلکه بقصد دعا بگوید
دور نیست که صحیح باشد و اگر سلام کننده بلفظ سلام علیک یا السلام
علیک یا السلام علیکم سلام کند جایز نیست بلکه واجب است جواب
بمثل یا بیکه ظرف باید مؤخر باشد و ظاهر این است که اعتبار مماثلت
در جمعیت و افراد و تعریف و تنکیر نیز شرط باشد پس اگر سلام کننده
بلفظ السلام علیک سلام علیک سلام کند واجب است که جواب بهمین
لفظ باشد پس جواب بسلام علیکم یا السلام علیک یا السلام علیکم
جایز نیست و هم چنین است حکم اگر بلفظ السلام علیکم یا بنحو آن سلام کنند

بمثل موارد

پس چهار صورت از شانزده صورت که نقل می‌شود از جمله این
چهار صورت در اصل سلام و جواب جایز است و باقی جایز نیست
و اگر سلام کننده بلفظ سلام یا السلام یا سلامی یا سلام الله علیک
یا مثل این از الفاظیکه بحسب لغت صحت دارند اما تعارف نشده سلام
کردن با نجا اظهر این است که واجب نیست بر نمازگزار رد در نماز
بلکه جایز هم نیست پس اگر عمداً جواب بگوید نمازش فاسد است
اگر قصد جواب و تحیت داشته باشد اما اگر بقصد دعا بگوید ظاهر
این است که ضرر نداشته باشد بشرطیکه مسلم متکلم باشد و مستحق
دعا دانسته باشد و احوط این است که رعایت مماثلت را در صورت
قصد دعا بکند و احوط این است که در صورتیکه سلام بلفظ السلام
باشد بلفظ سلام علیک یا سلام علیکم جواب گوید و قصد دعا کند
و احوط از این این است که بگوید سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
و اگر سلام کننده بلفظ ملحون غیر صحیح سلام کند مثل اینکه بگوید
سلام یا سام علیک و مثل این از الفاظیکه در میان عوام عجم
متعارف است اظهر عدم وجوب رد بلکه عدم جواز آن است
ولیکن نهایت احتیاط این است که جواب بگوید بمثل صحیح
بقصد دعا مثل اینکه در جواب سام علیک سلام علیک بگوید

در نماز جواب
سلام کننده

یا سام علیک

بقصد دعا و در جواب سلام علیکم بگوید همین قصد و بالجمله واجب
نیست بلکه جایز نیست جواب بر نماز گزار در غیر چهار صورت مشهوره
میان مسلمانان که سلام علیک و سلام علیکم و السلام علیک و السلام علیکم باشد
و اگر نماز گزار شک کند که آیا سلام از سلامهای غلط یا سلامهای صحیحی که رد آنها
لازم نموده میباشد یا از سلامهائیست که جوابش لازم است اظهر این است
که رد لازم نیست و ظاهر این است که ظن در این صورت مثل شک است
و مثل این شک است اگر شک کند که آیا این سلامی که متکلم کرد بر او است
یا بر غیر او یا ظن داشته باشد که این سلام بر او است یا بر غیر او در همه این
صورتها جواب لازم نیست و اگر بداند که سلام بر او است و اینکه از سلامهای
صحیحه موروده است لیکن نداند که کدام صیغه است تا اعتبار مماثلت در
جواب نماید حق این است که لازم است بر او که آنچه را که احتمال میدهد
بگوید تا خاطر جمع حاصل کرده شود پس اگر اشتباه میان چهار صیغه است
همه را بگوید و اگر میان سه صیغه است همین سه را بگوید و هم چنین
این در وقتی است که اخلال بموالات که لازم است نشود اما اگر
اخلال بموالات شود واجب است بر او قرعه زدن بآن مقدار که اگر یکی بر آن
افزوده شود موالات بهم خورد اگر این مقدار را معین نموده است
مثل اینکه اشتباه میان چهار صیغه است و با سقوط یکی اخلال بموالات نمیشود

جواب در نماز ... یا نه بهمه یا در خارج

به هر آنت

بقرعه

بجهت سلام را چند صورتست پس نمازگزار اختیار دارد
هر صورتیکه بخواهد بخواند و اگر اخلال بموالات نشود امّا فوریتی که در جواب
لازم است بهم میخورد و جهت آنکه قدر فوریت را نمی‌دانند بر آن مقداری که
اخلال بفوریت نکند و از آن کمتر و زیادتر نگوید اگر آن مقدار صورتهای
متعدده دارد نمازگزار مختار است هر یک را خواهد بگوید پس اگر نمازگزار
در صورت اشتباه بخصوص سلام اگر فکر کند که عدد اشتباه را مشخص کند
و تعیین کند که آیا بجا آوردن همه احتمالات ضرر بفوریت یا موالات
دارد یا نه و در صورت اخلال آن مقداری که محل است چند است و آیا
از برای آن صورتهای متعدده است یا نه و تأمل در تعیین و تشخیص این
امور کند بر اشکال فوریت و موالات بهم میخورد بلکه سکوت طویلی میخواهد
که باعث بیرون رفتن از نماز می‌شود پس در غالب احتیاط
اوقات علم یا ظن قوی به تشخیص موضوع بنحوی که اخلال بموالات
یا فوریت نشود بهم نمیرسد پس گوئیم اگر ابتدا اوّل بار علم یا ظن
قوی بموضوع بهم رسد بنحوی که فسادی بر آن مترتب نشود
بی اشکال عمل بآن لازم است و اگر تشخیص یکی از این دو امر ممکن نشود
مگر باخلال بفوریت یا موالات در این صورت لازم است بر او که آنچه
اوّل بار بنظرش رجحان بهم رساند عمل کند اگر چه رجحانش در نهایت

معتنی به بشد یعنی تأمل فورا بمقتضای آن عمل میکند اگرچه مخالف واقع شد وظاهر این است که مثل این سلام بسیار مرجوح باشد چه باعث تشویش خاطر نمازگزار میشود بلکه پاره از اوقات امرش بجائی میرسد که نماز را باطل میکند واگر اول بار بهیچ چیز بنظرش راجح نباشد بلکه تحصیل اندک رجحان موقوفست بفکر واندیشه که باعث اخلال بفوریت یا موالات میشود لازم است براو که آنچه را که اخلال بیکی ازین دو امر نمیکند بی تأمل وفکر بجا آرد ودر نفی این مقدار مختار است هرچه میخواهد بگوید بالجمله اگر نمازگزار وسلام کننده هر دو مرد باشند آنچه مذکور شد رعایت آن شود بی اشکال واگر نمازگزار مرد باشد وسلام کننده زن باشد پس اگر بلفظ سلام علیک یا السلام علیک سلام کرد اشکالی نیست اینکه مثل بمثل جواب میگوید بطریق وقف واما اگر بلفظ السلام علیکم یا سلام علیکم سلام کند در جواب آن باعتبار مماثلت غایت اشکال است اما اقوی این است که جواب بگوید بهمان لفظیکه زن با آن سلام کرد واگر سلام کننده مرد باشد ونمازگزار زن باشد پس اگر بلفظ سلام علیک یا السلام علیک سلام کند بی اشکال واجب است جواب بمثل واگر بلفظ سلام علیکم یا السلام علیکم سلام کند در وجوب رد این سلام

وصحتش را شک است اما اقوی صحت این سلام و وجوب جواب مثل است
و ظاهر این است که سلام زن بر زن نیز مثل سلام مرد بر مرد است
پس اگر زن بر زن بسلام علیکن یا بغیر این سلام کند رد ش لازم
بلکه جایز نیست و ظاهر این است که اگر بلفظ سلام علیک مثلا سلام کند
واجب است بر نماز گزار که در جواب همین قدر را بگوید پس جایز
نیست که در جواب بگوید سلام علیک و رحمة الله و برکاته یا غیر این
و واجبست در جواب که رد را بسلام کننده بشنواند تحقیقا یا تقدیرا
پس اگر سلام کننده کر باشد یا در آنجا آواز های بلند باشد که مانع
از شنواندن باشد در این صورت لازم است بلند کردن جواب
بنحوی که اگر این مانع نبودی مسلم جواب را می شنید و اگر بلند گفتن اصلا
ممکن نباشد مثل اینکه تقیه باشد یا غیر آن در این صورت بلند کردن
واجب بلکه جایز نیست اما اصل رد لازم است باید دانست که
جواب سلام فوری است و تاخیر آن جایز نیست و این فوریت را در شرع
قدر نیست بلکه مرجعش عرف است پس همین که در عرف میگویند
که جواب را فورا گفت کافی است پس هر گاه میان سلام و جواب
آن یک کلمه یا دو کلمه فاصله شود ضرر ندارد و اشکالی نیست در اینکه
اگر سلام را فورا نگوید بر سبیل عمد گناهکار است و اگر سهوا ترک کند

گناهی نیست و ظاهر این است که بعد از حصول بفوریت خواه عمداً
یا سهواً باشد دیگر رد لازم نیست و تکلیف ساقط است اگرچه در غیر
نماز احتیاط رد است اقوی در نزد حقیر این است که اگر نمازگزار
ترک جواب سلام کند نمازش صحیح است اگرچه گناه کرده است اما احوط
این است که نماز را بعد از اتمام اعاده کند و احوط این است
که در وقتی که رد کند در وقت رد مشغول به ذکر نشود و در رد
سلام قصد قرآن یا دعا شرط نیست بلکه اگر قصد یکی از اینها با استقلال
نماید در صحت آن جواب اشکال است و اگر رسانیدن جواب سلام و
شنوانیدن آن بسلام کننده موقوف باشد بر باطل کردن نماز
مثل اینکه سلام کند و بتعجیل برود بجوئی که نمیتوان رد را باو رسانید
مگر برفتن عقب او و باطل کردن نماز یا بحفظ فوریت اظهر این است
که جایز است بلکه واجب است که نماز را قطع کند و جواب را بسلام
کننده برساند لیکن این فرض بسیار نادر است و اگر سلام بر
جماعتی کنند که نمازگزار از جمله آنها باشد واجب نیست رد بر همه
ایشان بلکه اگر یکی از ایشان جواب گوید از دیگران ساقط میشود
خواه جواب گوینده نمازگزار باشد یا غیر او و خواه همه نمازگزار باشند
یا نه و شرط است در سقوط از دیگران اینکه جواب گوینده از کـ

مکلف

باشد که بر ایشان سلام شد پس اگر کسی از خارج جواب سلام گوید باعث سقوط از ایشان نمی شود و اگر سلام بر مصلی مخصوص باشد واجب است بر او بعینه که جواب گوید و از گفتن دیگران از او ساقط نمی شود و اگر در میان جماعتی که سلام بر ایشان واقع شد کودک ممیز باشد و جواب بگوید اقرب این است که باعث سقوط رد از دیگران نمی شود و اگر بنماز گزار یا غیر او بداند که سلام بر او واقع شده اما شک داشته باشد که سلام مخصوص باو بود تا بر او متعین باشد جواب یا اینکه غیر او نیز شرکت دارند تا بگفتن غیر از او ساقط شود اقرب این است که بر او لازم است جواب و اکتفا بجواب غیر نکند و اگر سلام بر جماعتی که یکی از ایشان مصلی است واقع شود و غیر مصلی جواب گوید اقرب در نزد حقیر این است که جایز نیست بر مصلی که دوباره جواب گوید و اگر بگوید نمازش فاسد است بلی اگر بجواب غیر مطلع نشود و جواب بگوید یا اینکه جوابش با جواب غیر مقارن باشد ضرری ندارد و اگر سلام کننده کودک نابالغ باشد پس اگر غیر ممیز است که ادراک تحیت و نحو آن نمی کند اظهر این است که رد سلامش واجب بلکه در نماز جایز نیست و اما اگر ممیز است و می یابد تحیت را اظهر این است که رد سلامش واجب است و حق این است

جواب

که جایزست بر زن اجنبی که بر مرد اجنبی سلام کند خواه این مرد
نمازگزار باشد یا نه و وقتیکه سلام کرد رد آن لازمست و هم چنین
است سلام مرد اجنبی بر زن بیگانه و درین دو مقام نیز بلند گفتن
جواب لازمست و فرقی درمیان پیر و جوان درین حکم نیست و اگر
چند نفر بر نمازگزار سلام کنند پس اگر همه بیک صیغه سلام کنند
و آن صیغه جمع باشد جایزست بر نمازگزار که جواب همه را بیک صیغه
مماثل بگوید و جایزست که جواب هر یک را علیحده بگوید بشرطیکه
اخلال بفوریت نشود و اگر اخلال شود متعین است یک جواب و اگر
بصیغهای مختلف سلام کنند جایز نیست جواب بیک صیغه بلکه جوابهای
متعدده مماثله لازمست مگر اینکه اخلال بفوریت شود که در آنصورت
مخیرست در اینکه مراعات فوریت کند و مماثلت را ترک کند
و بیک صیغه جواب همه را بگوید یا اعتبار مماثلت کند و فوریت را
ترک کند و هر یک را جواب بمثل گوید و مسئله سلام را فروع بسیار است
که مناسب این رساله نیست تفصیل آنرا در دلائل العباد ذکر نمودیم
مسئله که اگر بنمازگزار تحیت شود بغیر سلام خواه بلفظ عربی باشد
مثل صبحک الله بالخیر یا مسّاک الله بالخیر یا اطال الله بقائک یا مثل
این از عبارات یا فارسی باشد مثل شب بخیر و خدا ان فدا و مثل

این بالغت دیگر باشد در وجوب رد آن اشکال است اقوی عدم وجوب است
بلکه حق این است که رد واجب نیست بلی در غیر نماز رد جایز است بلکه
اولی است و مستحب است از برای نماز گزار که اگر کسی عطسه کند دعا
خیر در حقش کند با اینکه بگوید یرحمک الله او یغفر الله لک یا مثل این از عبارات او یرحمک الله
که افاده این معنی کند خواه عاطس بعد از حمد خدا کند و صلوات عطسه
بر پیغمبر صلعم فرستد یا نه و این استحباب در حق غیر مرضی نیز ثابت است
و استحباب دعا خیر در حق عاطس در وقتی است که عاطس مؤمن باشد
و معتقد باعتقادات حقه باشد و اگر عاطس مرضی باشد یا غیر مرضی و غیر او
بعد از عطسه در حقش دعا نماید آیا بر عاطس رد دعاش واجب است
یا نه مثل رد تحیت اشکال است لیکن اقوی بعد از تامل این است که
رد واجب نیست بلکه حق این است که غیر سلام از تحیات و صلات
رد اصلا لازم نیست و احتیاطا در غیر نماز ترک نکند مستحب است از برای
کسیکه عطسه کرد خواه نماز گزار باشد یا نه اینکه بعد از عطسه حمد خدا کند
و صلوات بر پیغمبر صلعم و آل او بفرستد و حق این است که حمد و صلوات را
بهر عبارتیکه خواهد بگوید صحیح است اما بهتر این است که آنچه در اخبار وارد شده
بگوید مثل الحمد لله رب العالمین یا الحمد لله رب العالمین علی
کل حال و مثل این و در صلوات بگوید صلی الله علی محمد النبی صلعم و آله

و دیگر از عبارات تازه یافتنی، در شک و سهو آنست که بدانکه حکمی از احکام اگر هر دو طرف وی پیش انکس برابر باشد آنرا در اصطلاح شک گویند و اگر یکطرف راجح باشد پس اگر بحد جزم و قطع رسید آنرا علم گویند و اگر باین حد نرسد بلکه طرف دیگر نیز احتمال رود طرف راجح را ظن گویند و طرف مرجوح را وهم و اگر کسی چیزی را ادراک کرده و دانسته باشد پس اگر آنصورت از قوة ذاکره محو شود اما در حافظه باقی باشد آنرا سهو گویند و اگر از قوة حافظه هم محو شده که احتیاج بکسب جدید و ادراک تازه دارد آنرا نسیان گویند و مراد از سهو درینمقام اعم از هر دو است پس گوئیم که اگر کسی علم داشته باشد بعدد رکعت و ذکر و افعال نماز و نحو اینها آنچه مقتضای علم است بی شبهه باید بجا آرد و اگر علم ندارد پس از برای آن احکامیکه شارع مقدس بیان فرمود ذکر آن در ضمن چند فصل میشود

فصل اول در بیان حکم ظن است اگر کسی در نماز گمان داشته باشد بچیزی مثل اینکه گمان دارد که این رکعت سیم است یا اینکه حمد را خواند یا رکوع را بجا آورد یا نخواند آیا باید بآنچه گمان او رسیده عمل کند یا نه مسئله در غایت اشکال است اقوی در نزد حقیر آنست که ظن در نماز قائم مقام علم است خواه نماز چهار رکعتی باشد یا سه رکعتی

بعدد رکعتی

یا در رکعتی و خواه دو رکعت اول از چهار رکعتی شد یا دو رکعت آخر
و خواه ظن تعلق بعدد رکعت بگیرد یا با فعلی یا با ذکری از آن و خواه
مقتضی آن صحت شد یا فساد و خواه سجده سهوی باشد لازم
شود یا نه در همه این صور ظن قائم است مقام علم پس اگر مظنه دارد
با اینکه رکوعی زیاد نمود یا تکبیرة الاحرام را نگفت یا مثل اینها بنا را
بر فساد میگذارد و اگر پیش از رکوع مظنه دارد که حمد را نخواند و بنحو
صحیح بعمل آورد دیگر تدارک نمیکند و برکوع می رود و اگر گمان
دارد که نماز شش پنج رکعت است نماز باطل است و اگر بعد از دخول
در رکوع مظنه بهم رساند که یکی از دو سجده را نگفت یا تشهد را نگفت
نماز را تمام میکند و یک سجده یا تشهد را قضا میکند و دو سجده سهو
بجا میآرد بتفصیلیکه خواهد آمد ان شاء الله و همچنین است حکم
در سایر احکام پس هر حکمیکه از برای علم است از برای ظن خواهد
بود و در پارهٔ از مقامات خلاف است اما اقوی آن است که ذکر شد
و احوط این است که اگر ظن تعلق بگیرد بعدد نماز دو رکعتی یا سه رکعتی
یا دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی بنا را بر مظنه گذارد و نماز را
تمام کند و بعد از آن اعاده نماز کند و احوط از این این است که اگر ظن
تعلق با فعل این نمازها بگیرد همین عمل را بجا آرد و حق این است

که بعد از آنکه بناء عمل را بر مظنه کند نیست چنانچه موافق تحقیق است
فرقی نیست میان حالتی و حالت دیگر و احتیاطی درکار نیست و ابن
بابویه ره تفصیلی قائل است که ذکرش لایق این مختصر نیست و این قول
ضعیف و شاذ است و فرقی نیست در عمل بمظنه میان آنکه ظن در اول
حاصل شود بدون آنکه مسبوق بشک باشد یا آنکه مسبوق بشک
باشد مثل آنکه اول شک کند پس اندکی فکر کند و گمان کند بیک
سمتی و در هر دو تقدیر بنا را بر مظنه میگذارد و معامله علم با آن
میکند و مراد از ظن مطلق گمان است پس همینکه یک سمتی راجح شد
بنای عمل بران میگذارد دیگر زیادتی مظنه و غلبه آن ضرور نیست چنانکه
ظاهر کلمات بعضی از علماست و شرط نیست که از سببی مخصوص حاصل شود
بلکه از هر سبب و از هر راهی حاصل شود خوبست و کفایت میکند
دیگر خصوصیت سبب معتبر نیست و پاره از علماء در این مقام گفته اند
که اگر کسی شک کند واجبست بر مثل او که اندکی صبر کند و اندیشه
نماید تا حقیقت حال معلوم شود پس بعد از تروی اگر مظنه بهم
رساند عمل بمظنه میکند و اگر مظنه بهم نرساند آن وقت بمقتضای
شک عمل میکند و اقوی در نزد حقیر اینست که تروی واجب نیست
به مراد ایشان وجوب شرعی باشد یا وجوب شرطی نسبت به نماز

راجح دا

یا د جوب بنحو نسبت بعمل بشک یا عمل مظنه هر چه باشد حق هم در نظر فقیر
عدم وجوب آن است اما احوط این است که عمل بقول ایشان شود دفعه
دویم در بیان حکم سهوا جزاء نماز است مسئله اگر کسی قرائت را
بالتمام فراموش کرد یا حمد یا سوره یا آیه یا بیشتر یا کمتر یا اعراب
یا جهر و اخفات یا ترتیب یا غیر این از امور واجبه متعلقه بقرائت را
فراموش کند تا داخل رکوع شود بعد از آنکه برکوع رسید بخاطرش
بیاید نمازش صحیح است و گذشت دیگر نمیتواند برگردد و فراموش
شده را بجا بیاورد و در وجوب سجده سهو بعد از نماز خلاف است
تحقیق آن خواهد آمد و اگر چیزی ازین امور را فراموش کرد و پیش
از آنکه داخل رکوع شود بخاطرش آید واجب است براو که برگردد
و فراموش شده را بجا آورد و آنچه را که بعد از آن است آن نیز بعمل
آورد و اشکالی درین احکام نیست بلکه اشکال در این است که اگر حمد را
فراموش کرد و داخل در سوره شد یا سوره را تمام کرد و داخل
در رکوع نشده به خاطرش آمد که حمد را فراموش کرد پس برگردد
و حمد را بخواند اما آیا لازم است که همان سوره اول را بخواند یا اینکه
مختار است هر سوره را که خواهد بخواند اقوی در نظر حقیر احتمال اخیر است
اما احوط مراعات احتمال اول است و اگر آیه از وسط حمد را فراموش کرد

[illegible]

بیادش ۴

وبعد از رکوع آمده و برگشت اقوی این است که اگر موالات بهم نخورد
حمد را از سر بگیرد و بخواند و بعد از آن سوره را بخواند و اگر موالات بهم
نخورد میتواند همان آیه و ما بعد آن را بخواند دیگر استیناف حمد
ضرور نیست و احوط در صورت اولی این است که نماز را اعاده کند
خواه وقت باقی باشد یا نه و فروض بسیار در این مقام متصور است
حکمش مثل حکم فرض مذکور است و حق این است که محل تدارک باقی
است تا بحد رکوع نرسد پس اگر اندکی خم شد اما بحد رکوع نرسید
و بخاطرش آید نسیان باید برگردد و تدارک فراموش شده
نماید و اگر ذکر رکوع یا عربیت آن یا طمأنینه را فراموش کند و
بخاطرش نیاید تا سر از رکوع بردارد یا سر برداشتن از رکوع را
فراموش کند یا طمانینه در وقت قیام بعد از رفع رأس را فراموش
نماید و بخاطرش نیاید تا داخل سجده شود نمازش صحیح است و تدارک
لازم بلکه جایز نیست و محل فوت تدارک ذکر رکوع و طمانینه
و نحو آن این نیست که سر از رکوع بردارد و راست بایستد چنانکه
از کلمات پاره ظاهر میشود بلکه همین که سر از رکوع برداشت
محل تدارک این امور فوت شد و رجوع جایز نیست خواه بحد قیام
رسیده باشد یا نه و اگر سر از رکوع برنداشت و بخاطرش آید.

واجبست که آنچه را فراموش کرده بجا آرد و محل فوت قیام بعد از رکوع و طمانینه
در آن و نحو این محض داخل شدن در سجود است دیگر اتمام دو سجده
لازم نیست پس اگر داخل در سجود شد و بعد از آن متذکر شد آیا بر میگردد
و اگر پیش از داخل شدن در سجود و گذاشتن پیشانی بر زمین بخاطرش
آید باید بر گردد و فراموش شده را بجا آرد و اگر کسی در یکی
از دو سجده ذکر را یا طمانینه در ذکر را یا گذاشتن یکی از هفت
عضو را غیر پیشانی یا واجبی دیگر از واجبات سجده را فراموش
کند تا اینکه سر را از سجده بر دارد بعد از آن متذکر شد صحیح است و جایز
نیست بر او بر گشتن و تدارک فراموش شده و شرط نیست
در عدم جواز رجوع که راست شود و بحد انتصاب برسد بلکه همینکه
سر از سجده بر داشت دیگر بر نمیگردد خواه بحد انتصاب برسد
یا نه و اگر بر گردد بعد از آن نماز فاسد است اما گذاشتن پیشانی بر زمین
پس حکمش این نیست که بمحض سر بر داشتن بر نگردد بلکه حقیقت
سجده باین حاصل میشود پس مرجعش بفراموش کردن سجده است
و حکم آن خواهد آمد و اگر پیش از سر برداشتن فراموش شده
بخاطرش اید واجبست بر او که آنرا بجا آرد و اگر انتصاب بعد
از سجده اول را فراموش کند یا طمانینه در آن را سهو نماید

وبخاطرش نیاید تا داخل در سجدهٔ دویم شود برنمیگردد و نمازش صحیح است
واگر پیش از آنکه پیشانی را بزمین گذارد بخاطرش آید برمیگردد و آن
فراموش شده را بجا میآورد و اگر سر برداشتن میان دو سجده را
فراموش کرد آیا حکم آن حکم نسیان انتصاب و طمأنینه است که در وقتیکه
داخل در سجدهٔ دویم شد برنمیگردد یا آنکه فراموشی اصل رفع
باعث این میشود که یکسجده یکی شود و تعدد در رفع شود و مرجع
این فراموشی بفراموشی یک سجده است که حکمش خواهد آمد مسئله
در غایت اشکال است اما اقوی در نزد فقیر احتمال دویم است و اگر
رکوع را فراموش کند و بخاطرش نیاید تا داخل سجدهٔ دویم شود
نمازش باطل میشود خواه در دو رکعت اول باشد یا دو رکعت آخر و
خواه در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و در پارهٔ از صور خلافست
لیکن ضعیف است و اقوی آنست که مذکور شد و اگر رکوع را
فراموش کرده و بخاطرش نیاید تا داخل در سجده اولی شود دور نیست
که نماز باطل شود لیکن نهایت احتیاط این است که برگردد و تدارک
رکوع کند و نماز را تمام نماید بعد از آن اعاده کند و اگر پیش از ینکه
داخل در سجود شود و جبهه را بر زمین گذارد بیادش آید که رکوع را
فراموش کرده برمیگردد و رکوع و ما بعد آن را بجا میآورد و در صورت

اگر رکوع در حال قیام فراموش شد در وقت رکوع راست می ایستد و
برکوع میرود و اگر رکوع را بعد از خم شدن و پیش از رسیدن بحد رکوع
فراموش کرد اقوی در اینجا نیز این است که می ایستد و بعد از آن برکوع
میرود و قول بخلاف ضعیف است و در این قیام طمأنینه لازم نیست
و اگر یک سجده را فراموش کرد و پیش از رکوع بیادش آید برمیگردد
و یک سجده را بجا میآرد و اگر در وسط قرائت بیادش آید و برنگردد
و با اینحال قرائت کند بقصد قرائت نماز نمازش فاسد است
خواه هیچ برنگردد یا بعد از اتمام قرائت برگردد و اگر باین قصد قرائت
نکند احوط اتمام نماز است بعد از تدارک با اعاده این حکم در غیر رکعت
آخر است و امّا اگر در رکعت آخر یک سجده را فراموش کند پس اگر پیش
از تشهد بیادش آید برگردد و سجدهٔ منسیه را بعمل میآرد و هم چنین
است اگر تذکر در وسط تشهد باشد پس سجده را بجا میآرد و بعد از آن
تشهد را و اگر بعد از سلام مخرج بیادش آید حکمش میآید و اگر دو سجده
فراموش کرد و پیش از رکوع بیادش آید اقوی در اینجا وجوب رجوع
و تدارک است امّا احوط اتمام و اعاده است و فروع مذکوره در اینجا نیز
جاریست چه اگر فراموش شده دو سجده است برمیگردد و آنها را
بجا میآرد بدون اینکه بنشیند پیش از آنها و اگر یک سجده است

پس اگر پس از سجدهٔ اولی نشست ولکن آرام گرفت بقصد نشستن
مابین دو سجده در وقت رجوع پیش از سجده نمی نشیند بلکه بدون آن
بسجود میرود و اگر بقصد جلوس واجب بعمل نیاورد بلکه بقصد جزء نماز و آنچه
همراه او در آن هنگام است بعمل آورد در اینجا نیز نشستن پیش از سجده
لازم نیست و اگر هیچ ننشست و یا نشست اما آرام نگرفت اقوی
این است که می نشیند و آرام میگیرد و از آن پس بسجود میرود و اگر شک
دارد که نشسته یا نه بنا را بر عدم جلوس میگذارد و می نشیند و اگر
بعد از سجدهٔ اولی نشست بقصد جلسهٔ استراحت بگمان اینکه هر دو سجده را
بعمل آورد در اجزاء این نشستن از نشستن واجب نهایت اشکال است
ولیکن قول بعدم اجزاء دور نیست پس می نشیند و سجود بعمل میآورد و
نهایت احتیاط این است که بعد از اتمام نماز اعاده کند و مثل جلسهٔ
استراحت است جلسهٔ تشهد در همهٔ این صور بعد از سجده ما بعد آن را
به ترتیب بجا میآورد و آنچه پیش کرده و بیادش نیاید تا داخل در رکوع
شود پس اگر دو سجده است نمازش باطل میشود مطلقا علی الاقوی
و اگر یک سجده است اقوی این است که نمازش صحیح است خواه در دو رکعت
اول باشد یا دو رکعت آخر و قول بخلاف در این مقام ضعیف است و بنا بر صحت
نماز قضاء سجدهٔ منسیه لازم است و محل قضا بعد از فراغ از نماز است

و قول شیخ ابن بابویه بخلاف آن ضعیف است و اقوی و احوط این است که دو سجدهٔ
سهو نیز بجا آرد آنچه مذکور شد حکم غیر سجدهٔ اخیره است و اما سجدهٔ اخیره
پس اگر پیش از سلام بیادش آید بر میگردد و تدارک میکند چنانچه گذشت
و اگر بعد از سلام بیادش آید اقوی این است که قضا سجده در این صورت نیز
لازم است اما در وجوب سجدهٔ سهو در این مقام اشکال است احوط این است
که بجا بیارد و اگر در رکعت اخیره دو سجده را فراموش کند و بیادش
نیاید تا از نماز فارغ شود در این حال نمازش باطل میشود و اگر تشهد را
فراموش کرد پس اگر تشهد اول است و پیش از رکوع بیادش آید
واجب است بر او که برگردد و تشهد را با ما بعدش به ترتیب بجا آرد
و اگر بیادش نیاید تا داخل رکوع شود اقوی و احوط این است که نماز را
تمام میکند و بعد از آن تشهد فراموش شده را قضا میکند و دو
سجده سهو بجا میآرد و اگر پیش از رکوع بیادش آید سجدهٔ سهو ی
در کار نیست علی الاقوی و اگر تشهد دویم را فراموش کند و بیادش آید
پیش از سلام دادن بر میگردد و تشهد را بجا میآرد و اگر بعد
از فراغ بیادش آید اقوی این است که تشهد را قضا میکند و در وجوب
سجدهٔ سهو در این مقام اشکال است احوط این است که بجا آرد اگرچه قول
بعدم وجوب خالی از قوت نیست و اقوی در نزد فقیر این است که در صورتیکه

قضاء تشهد بعد از نماز لازم است اگر پیش از تدارک حدثی صادر شود
نمازش صحیح است خواه تشهد اول باشد یا تشهد اخیر و تشهد را بجا میآورد
و طهارت از برای آن لازم نیست علی الاقوی اگرچه احوط است پس طهارت
در اینمقام نه شرط صحت نماز است و نه شرط صحت تشهد و ظاهر این است
که اگر تشهد فراموش شده را بجا نیاورد نمازش فاسد نمیشود اگرچه گناه کرده
دور نیست که سجده که بعد از نماز قضایش لازم است حکم آن در این هنگام
مثل تشهد است و ظاهر این است که قضاء تشهد و سجده فوری نباشد پس
بجا آوردن آنها با تراخی نیز جایز است اما احوط این است که فوریت را
مراعات کند و همچنین احوط رعایت همه شرایط نماز است از طهارت
و استقبال قبله و ستر عورت و نحو آن و اگر صلوات بر پیغمبر و آلش را
فراموش کند و بیادش نیاید تا داخل در رکوع شود یا بعد از سلام
بخاطرش آید اقوی این است که قضاء آن بعد از نماز واجب است و فرقی
درین حکم میان تشهد اول و تشهد ثانی نیست و اگر پیش از رکوع
بیادش آید برمیگردد و می نشیند و صلوات و مابعد آنرا بجا میآورد
بلکه اگر بعضی از صلوات را یا یکی از دو شهادت را یا نحو آن را فراموش
کند و پیش از رکوع بیادش آید برمیگردد و تدارک آن میکند
و اگر صلوات و نحو آن را که باید تدارک کند بجا آرد با مابعدش صحیح است

دیگر اعاده کل تشهد لازم نیست و اگر یکی از شهادتین یا صلوات یا بعض
فقط یا جزء دیگر از تشهد را فراموش کند و بیادش نیاید تا محل تلفی
فوت شود یا آنکه داخل در رکوع شود یا از نماز فارغ گردد احوط و
اقوی اینست که قضاء آن فراموش شده را بعد از نماز می‌کند و در
وجوب سجده سهو در این مقامات اشکال است اقوی عدم وجوب
است احوط اینست که ترک آن ننماید و اقوی در نزد حقیر اینست
که تقدیم اجزاء منسیه بر سجده سهو یا عکس آن لازم نیست بلکه نماز
گذار مخیر است هر یک را که خواهد اول بگوید اما احوط اینست که
اجزاء را بر سجده سهو مقدم بدارد و احوط اینست که ترتیب
میان اجزاء منسیه را رعایت کند پس اگر تشهد را اول
فراموش کرده و بعد از آن سجده را در قضاء اول تشهد را
میخواند و بعد از آن سجده را بجا بیآورد اگر چه در وجوبش
تأمل است بلکه دور است که واجب باشد و همچنین احوط اینست
که مراعات ترتیب میان سجده های سهوی که از برای اجزاء
منسیه لازم شده نماید پس آن سجده سهوی که سببش مقدم بود
مقدم بدارد و اینکه جزء را مقدم دارد بر سجده سهوی که
بسبب غیر جزء باشد مثل سجده سهوی که باعثش سخن گفتن از روی

سهو باشد اگر چه در وجوب اینها تامل است بلکه ظاهر آنست که لازم
نباشد و اگر سجده را یا تشهد را فراموش کرده و وقت که بیادش
آید نماز را از سر گیرد دیگر دخول در رکن شرط نیست فصل در
بیان موجبات سجده سهو است و کیفیت آن بدانکه مواضعی که
قائل شده‌اند بوجوب سجده سهو در آنها بسیار است اول
وجوب سجده سهو است از برای قضای سجده و از برای قضای
تشهد بنحوی که گذشت دوم وجوب سجده سهو از برای
سخن گفتن در میان نماز سهوا و فرقی نیست در این میان
آنکه بی اختیار از زبانش این سخن صادر شود یا اینکه باختیار سخن
گوید بگمان اینکه از نماز بیرون رفته در هر دو صورت لازم است
که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آرد چهارم سلام دادن در غیر
موضع است پس اگر کسی بعد از تشهد اول یا جای دیگر
سهوا سلام بگوید ظاهر و اشهر وجوب این است که بعد از فراغ
از نماز دو سجده سهو بجا آرد و مراد ازین سلام سلامی است که باعث
بیرون رفتن از نماز می‌شود و آن عبارت است از السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم پس سلام مستحب که مخرج نیست
مثل السلام علیکم علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته اگر سهوا گفته

سهو ۳

شد لیکن

شد سجدهٔ سهوی از برای آن لازم نیست پنجم شک درمیان چهار و
پنج است پس گوئیم اگر کسی شک کند میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین یا بیمعنی که نداند که آنچه کرده چهار رکعت است یا پنج نمازش
صحیح است بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از فراغ
دو سجدهٔ سهو بجا میآرد و اگر این شک پیش از اکمال دو سجده
باشد اقوی این است که سجدهٔ سهو لازم نیست اما احوط این است
که بجا بیارد ششم ایستادن در موضع نشستن است و بالعکس
جمعی از علما گفته اند که اگر کسی بایستد در موضعیکه باید بنشیند
مثل اینکه بعد از رکعت دویم بایست از برای تشهد بنشیند سهو
کرد و برخواست و ایستاد از آن پس بیادش آمد و نشست و نحو
این واجب است که سجدهٔ سهوی از برای این نسیان بجا آرد دویم
چنین است حکم اگر بنشیند در موضعیکه بایست بایستد مثل اینکه
در رکعت اول یا سیم بعد از سجده بقصد تشهد نشست یا بعد
از تشهد دویم بقصد سلام نشست و نحو این کرد جمعی قائل بعدم
وجوب شده اند مستند در غایت اشکال است لیکن قول ثانی خالی
از قوت نیست اما فی بیت الاحتیاط این است که رعایت قول
اول نماید و سجدهٔ سهو را بجا آرد لکن اگر ترک نماید هم وجوب

اولی

آن است از برای هر زیاده و نقصان که در نماز واقع شود مثل اینکه قرائت یا بعض از اجزاء آن را فراموش کند تا داخل رکوع شود یا واجبات رکوع و سجود را فراموش کند تا سر از رکوع یا سجود بردارد و امثال این و مثل اینکه چیزی از حمد را فراموش کند پس از اینکه حمد را مثلا تمام کرد بخاطرش آمد و برگشت آن فراموش شده را با ما بعد آن بخواند یا تشهد و یا یکی از دو سجده را فراموش کند و پیش از رکوع بیادش آید و برگردد آن فراموش کرده را با آنچه بعد از آن است بجای آرد و مثل این و بالجمله هر نقصی یا زیادتی که در نماز واقع شود و باعث بطلان نماز نشود جمعی قائل بوجوب سجده سهو درین موضع شده اند و گروهی قائل بعدم وجوب شده اند این قول در نزد حقیر اقوی است اما احوط و اولی قول اول است هشتم شک در زیاده و نقصان است باره‌ای از علما قائل شده اند بوجوب درین صورت است و اظهر عدم وجوب است اما احتیاط رعایت قول اول است خواه شک کند که در نماز زیاده بجای آورد یا نه خواه آن زیاده عدد باشد یا فعلی از افعال نماز و یا شک کند که در نماز چیزی کم کرد یا نه خواه آن کم شده عدد باشد یا فعلی از افعال و یا بداند که در نماز چیزی را کم کرد یا زیاد کرد اما نداند که زیاده بود یا نقصان خواه آن مشکوک فیه عدد باشد یا فعل

در همهٔ این صورحت احتیاطی آوردن سجود سهو است نه شک میان سه
وچهار است بعد حصول مظنهٔ چهار ظاهر سهو و شهد عدم وجوب است اگرچه قول او اقوی
اول اوطالت این است مواضع سجود سهو که مذکور شد اما کیفیت سجدهٔ
سهو پس گوئیم که لازم است نیت در سجدهٔ سهو و تحقیق نیت
در بحث وضو گذشت و احوط این است که آن سببی که باعث سجدهٔ سهو شده
تعیین کند و اقوی این است که تکبیر لازم نیست در اول آن اما اولی
این است که بگوید پس سجود میرود و بهفت عضو سجده میکند و جبهه را
بر مالصح علیه السجود بگذارد و احوط این است که شرایط نماز را از ستر عورت
و استقبال قبله و طهارت و نحو آن درین سجود رعایت کند و واجب
است سر برداشتن میان دو سجده و طمانینه میان این دو احوط است
بلکه دور نیست که خالی از قوه نباشد و بعد از آن سجدهٔ دویم میرود
و احوط و اقوی این است که باید ذکر مخصوص درین دو سجده خوانده شود
و مطلق ذکر کافی نیست و آن بنا بر مشهور یکی ازین سه ذکر است که
بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بسم الله
و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد و دور نیست که اول احوط باشد
و بعد از آن ثانی چون سر از سجده برداشت می نشیند و تشهد میخواند

ولازم است که تشهد خفیف بخواند وآن این است اشهد ان لا اله
الا الله وحده اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
وآل محمد واوط این است که عدول بتشهد طویل نکند وهمین خفیف را
بخواند وبعد از تشهد سلام میگوید ومراد از سلام مخرج نماز است که یکی از آن
دو صیغه است اما اولی این است که السلام علیکم را بگوید ورحمة الله العالم
در بیان حکم شک در افعال است اگر کسی شک کند در فعلی
از افعال نماز که آنرا بجای آورد یا نه خواه آن جزء رکن باشد یا غیر رکن
پس اگر محلش باقی است بر میگردد وآن جزء را بجا میآرد واگر از آن
محل منتقل بجزء دیگر شده گذشته ونمازش صحیح است وبر نمیگردد ومراد
از شک در ینمقام تساوی طرفین است نه مقابل یقین پس ظن قائم
است مقام علم پس در ظن بفوت با گذشتن محل بر میگردد ودر ظن باتیان
بالبقاء محل میگذرد وقول بخلاف این ضعیف است وفرقی در ین حکم میان
دو رکعت اول ودو رکعت آخر نیست ومراد از آن غیر که اگر داخل آن
شد بر نمیگردد آن چیزی است که از افعال نماز باشد پس مقدمات اجزاء
داخل نیست مثل افتادن از برای رکوع یا از برای سجود وبرخاستن
از برای قیام وسر برداشتن از سجده دویم از برای تشهد وامثال این
پس اگر کسی شک در جزئی کند وداخل مقدمه از ین مقدمات شود

اگر محل سهو باقی باشد

برمیگردد

برمیگردد و آن جزء مشکوک فیه را بجا میآورد پس اگر کسی در سجده شک کند
در وقتی که برخیزد و پیش از آنکه بحد قیام رسد برمیگردد و سجدهٔ مشکوک فیه را
بجا میآورد و هم چنین است حال در سایر مقامات باز جمعی گفته اند که
محل شک در قرائت و حمد و سوره و ابعاض آنها تا داخل در ذکر رکوع نشده
باقی است پس اگر شک کند در حمد و داخل سوره شده برمیگردد و حمد را
میخواند و اقوی در نزد حقیر این است که در این صورت برنمیگردد و
بدخول در سوره محل شک حمد فوت میشود بلکه میگوئیم که اگر شک کند
در سوره یا آیه یا کلمه یا حرفی و از آن منتقل شود به رکوع یا سورهٔ
دیگر یا آیهٔ دیگر یا کلمهٔ دیگر محل آن شک گذشته دیگر برنمیگردد و اما
اگر شک در حرفی کند و داخل در حرف دیگر شده حکم این صورت مشکل است
لیکن دور نیست که برگشتن لازم باشد پس در همهٔ این صور
برنمیگردد مگر اینکه در صورت اخیره که برگشتن لازم است و مثل حمد
و سوره است ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام و تسبیحات
پس اگر در بعضی از آنها شک کرد و داخل بعض دیگر شده برنمیگردد
مگر اینکه شک در حرفی کند و داخل حرف دیگر شود که در این صورت از همین کلمه
برمیگردد و اگر شک در سجود کند در حالیکه داخل تشهد شده
یا بعد از آنکه تشهد را خواند و هنوز راست نه ایستاده یا شک در سجده

باشد تشهد نخوانده در حالیکه ایستاده اقوی این است که برنمیگردد و محلش
گذشته و در بالا از مقامات خلافست اما ضعیفست و اگر شک
کند در قرائت در هنگامیکه داخل قنوت شده اقوی این است که برنمیگردد
و قول بخلاف این ضعیفست بلکه میگوییم که اگر شک در جزئی از
اجزاء نماز شود در وقتیکه داخل در جزء مستحب شده برنمیگردد خواه
آن مستحب قنوت باشد یا تکبیر یا غیر آن و اگر شک در رکوع کند
در هنگامیکه از برای سجود سر از زیر شده اما هنوز داخل سجود نشده
پاره از علما گفته‌اند که برنمیگردد و التفات بشک نمیکند اقوی در نزد
فقیر این است که چون این از مقدمات جزء است التفات بشک لازم
است پس برمیگردد و رکوع را بجا میآورد و اگر در رفع شک نمود و از
محل آن نگذشته و برگشت و آن مشکوک فیه را بجا آورد پس بعد
از آن ظاهر شود که آن جزء را بجا آورده بود ظاهر و مشهور این است
که اگر آن جزء غیر رکن است نمازش صحیح است و خلاف سید مرتضی ره
ضعیفست و اگر آن جزء رکن است نمازش فاسد میشود اگر غیر رکوع
باشد و اگر رکوع است پس اگر بعد از آنکه سر از رکوع برداشت یادش
آمد و سر را برداشت نمازش در این حال باطل است و اگر در حالت رکوعش
بیادش آید زیادتی جمعی از قدما گفته‌اند که در این صورت سر برنمیدارد

[illegible]

بلکه

بهمان حالت سر از پیری شود و بسجود میرود نمازش صحیح است داوی
در نزد فقیر این است که نماز درین صورت فاسد می شود و فرق در میان
این صورت نیست و اگر در حال قیام شک کند که رکوع کرده تا این قیام
بعد از رکوع باشد یا نکرده تا این قیام قبل از رکوع باشد اقوی این است
که ازین قیام بر رکوع میرود و آن را بجا میآرد و اگر درین حالت
بداند که رفی الجمله خم شده اما شک کرده که بحد رکوع رسید یا نه
مشهور در غایت اشکال است اقوی این است که این صورت نیز مثل صورت
سابقه است پس باید رکوع را در اینجا بجا آرد و اگر بعد از انتقال از محل
شک کند و عمدا برگردد و مشکوک فیه را بجا آرد بقصد شرعیت
و جزئیت نمازش باطل می شود علی الاقوی و فرقی درین حکم میان
رکن و غیر رکن نیست و پاره از علما ما که قائل شده اند باینکه محل فوت
شک در ابعاض حمد و سوره انتقال بآیه دیگر یا کلمه دیگر یا بخواندن شده
گفته اند که برگشتن و تدارک مشکوک فیه احوط است این قول در نزد
فقیر ضعیف است و جهتش را در دلائل العباد بیان نمودیم فصل
در بیان شک در اعداد نماز است بدانکه شک در عدد در پاره
از مقامات باعث فساد نماز می شود و در جاهای دیگر نماز صحیح است
و علاجی از برای آن در شریعت مقرر شده اول پس گوئیم که اگر

کسی شک کند در عدد نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح و نماز صحیح سفر
و نماز کسوف و خسوف و زلزله و نحو آن نمازش فاسد میشود و
فرق نیست درین حکم میان اینکه آن نماز واجب باشد باصل شرع
مثل نماز صبح و نماز سفر و نحو آن یا واجب باشد بالعرض مثل نماز نذر
و استیجار و نحو آن و در نماز آیات اگر شک در عدد رکعت باشد
مثل اینکه شک کند میان رکعت اول و دویم و نحو این نمازش
باطل است و اگر شک کند در عدد رکوع بنا را بر اقل میگذارد و
مشکوک فیه را بجا میآرد مگر اینکه شک در عدد رکوع مستلزم
باشد شک در عدد نماز را مثل اینکه شک کند میان رکوع پنجم یا ششم
و بداند که اگر پنجم است در رکعت اول است و اگر ششم است در رکعت
دویم است نماز درینصورت باطل است و اگر بداند که بر هر دو تقدیر
در رکعت اول است نمازش صحیح است و بنا را بر رکوع پنجم میگذارد
که اقل است و فرق نیست در بطلان نماز دو رکعتی بشک در عدد
میان اینکه شک در زیاده باشد یا نقصان پس اگر شک کند
میان دو و سه یا یک و دو یا نحو این نمازش باطل می شود
و پارهٔ از علما ظن را در اینمقام مثل شک دانسته اند و این قول ضعیف است
چنانچه اشارهٔ بآن شد بلکه ظن در اینجا مثل علم است لیکن احتیاط

این است که عمل بمظنه بکند و بعد از آن نماز را اعاده کند و مثل شک در عدد
نماز دو رکعتی است شک در عدد نماز مغرب خواه شک میان دو و سه
باشد یا سه و چهار یا غیر این پس در همه این صورتها نمازش فاسد است
و کلام در ظن اینجا مثل ظن در صورت سابقه است بدون تفاوت
و از جمله مقاماتی که شک در عدد باعث فساد می شود شک در دو رکعت
اولی از نماز چهار رکعتی است باینکه نداند که این رکعتی که در آن است
رکعت اول است یا دویم اگر چنین واقع شود نمازش فاسد است جماعتی
از متاخرین نسبت بخلاف در این سه صورت بصدوق ره داده اند
لیکن بعد از تامل در کلام آن بزرگوار معلوم می شود که این نسبت وهم
و خطا است بلکه او نیز مثل مشهور قائل ببطلان است و مثل این صورت است
اگر کسی شک کند و نداند که چند رکعت نماز کرده است علی الاشهر
و الاقوی در اینجا نیز خلاف نسبت بصدوق ره داده اند لیکن
اشتباه است و مراد از این حکم این است که هیچ یک از مراتب عدد
نماز چهار رکعتی را نداند باینطریق که نداند که یک رکعت است یا دو
رکعت است یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت پس اگر شک
کند میان یک و دو و سه یا میان یک و سه یا غیر این نمازش فاسد
است اما نه بجهت این عنوان بلکه از این جهت که دو محفوظ نیست

وآن دو هم پس کوئیم که آن شک در نماز چهار رکعتی است بعد از اینکه دو رکعت
اوّل محفوظ باشد باینمعنی که یقین دانسته باشد که دو را بجا آورده
وشک در زائد بر آن کند این شک منحل میشود بچند صورت
اوّل شک میان دو و سه است مشهور و معروف میان علماء
این است که بنا را به اکثر میگذارد و از جماعتی از علما نقل بخلاف نموده
اند لیکن اصل خلاف معلوم نیست بر فرض معلومیت ضعیف است
پس بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر بجا می آرد و نماز را
تمام میکند و بعد از اتمام دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا
یک رکعت ایستاده میکند علی الاشهر الاقوی اما دو رکعت که یک رکعت
ایستاده احتیاط باشد و باید دانست که صحت این شک در وقتی است
که شک بعد از اکمال سجدتین باشد باینمعنی که در این حالت شک کند
که آیا آنچه کرده است دو است یا سه در این صورت بنا را بر سه میگذارد
و فرض میکند که آنچه کرده است سه است و بر میخیزد و رکعت
دیگر بجا می آرد پس اگر شک پیش از این باشد مثل اینکه در میان
دو سجده یا در حال رکوع یا قبل آن شک کند که این رکعتی که در آن است
دو است یا سه نمازش فاسد است باید از سر بگیرد بلکه میگوئیم
که هر موضعی که پای دو در میان است همین حکم را دارد پس در شک

میان دو و چهار یا دو و سه و چهار اگر شک بعد از اکمال سجدتین باشد نمازش باطل است پس اگر در صورت اولی شک کند در میان دو سجده که این رکعتی که در آن است دو است یا سه نماز او باطل است و هم چنین است حال در سایر صور و باید دانست که شک بعد از اکمال سجدتین که موجب صحت است معتبر است نسبت بانچه کرده است اما اگر اعتبار شود بالنسبه بانچه باید بکند بعد اکمال نمازش باطل است پس اگر در شک میان دو و سه مثلا شک کند بعد از اکمال سجدتین که این رکعتی که باید داخل در آن شود دو است یا سه بی تامل نمازش فاسد است و در تحقق اکمال السجدتین خلافست اشهر و اظهر این است که معتبر است در آن سر برداشتن از السجده دویم پس اگر سر را از السجده دویم بر نداشته اما ذکر را تمام کرده شک کرد میان دو و سه نمازش باطل است علی الاقوی و بعضی بهمین قدر اکتفا کرده اند در صحت نماز و باره گفته اند که به محض تحقق رکوع شک باعث فساد نمی شود و این دو قول ضعیفست اما احتیاط این است که در صورتها که لازم این دو قول است عمل شک میان دو و سه را بجا آرد و بعد از آن نماز را از سر گیرد و اما شک میان سه و چهار است اشهر و اظهر در این مقام نیز بنا بر اکثر است پس بنا را بر چهار میگذارد

و نماز را تمام کند و بعد از فراغ دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت
ایستاده میکند لیکن اولی این است که دو رکعت نشسته را
بجا آرد و شرط نیست در اینجا که شک بعد از اکمال سجدتین باشد
باینمعنی که آنچه بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم شک کند
که آنچه کرده است سه است یا چهار بلکه هر موضع که شک کند میان
سه و چهار نمازش صحیح است پس اگر در میان دو سجده یا در حال رکوع
یا خواندن شک کند که این رکعتی که در آن است سه است یا چهار بنا را
بر چهار میگذارد و آن رکعت را تمام میکند و احتیاط مذکور را بجا آورد
و پارهٔ از علما گفته اند که اگر در حال قیام شک کند که این قیام قیام
سیم است یا چهارم مرجع این شک شک میان دو و سه است
پس این رکعت را تمام کند و از نماز بیرون میرود و این سخن
در نزد فقیر خالی از اشتباه نیست اگرچه ثمری بر خلاف مترتب نمی شود
بنابر مختار در امر احتیاط چه لازم است که این رکعت را چهار قرار
دهد و نماز را تمام کند یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا آرد مطلقا بلی در امر احتیاط در احتیاط ثمری میدهد پس گوئیم
تحقیق این است که اگر پیش از اکمال سجدتین خواه در حال قیام
باشد یا در حال رکوع یا در میان سجدتین یا خواندن و اول مرتبه شک کند

که آنچه پیش تر بجا آورده و تمامش کرده است دو است یا سه این شک

راجع است به شک در میان دو و سه و احتیاط در اینجا این شک را

رعایت میکند و اگر اول بار شک کند که آنچه در آن است سه است

یا چهار این شک راجع است به شک میان سه و چهار و احتیاط در اینجا

این شک را رعایت میکند پنجم شک میان دو و چهار است که

اگر بعد از اینکه سر از سجده دویم بر داشت شک کند که آنچه کرده

است دو است یا چهار علی الاشهر الاظهر بنا را بر این میگذارد که آنچه

کرده چهار است تشهد و سلام میگوید و بعد از آن دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده میکند و اگر پیش از سر برداشتن چنین شک کند

نمازش باطل است اما احوط این است که اگر این شک بعد از تحقق

رکوع و پیش از سر برداشتن باشد عمل این شک را بجا آرد و بعد از آن

نماز را اعاده کند چهارم شک میان دو و سه و چهار است بدانکه اگر

مصلی بعد از سر برداشتن از سجده دویم شک کند که آنچه کرده است

دو است یا سه یا چهار بنا را بر این میگذارد که آنچه کرده ام چهار است

تشهد و سلام میگوید بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده

و دو رکعت نشسته بجا میآرد و اقوی این است که جایز نیست

که بدل دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده بجا آرد بلکه

[illegible] اعاده کند

دو رکعت نشسته متعین است و واجب است که دو رکعت ایستاده را
بر دو رکعت نشسته مقدم دارد و قول بخلاف ضعیف است
سیم شک در میان چهار و پنج است و این شک در نزد فقیر وفاقا
لجماعة من المحققین بسه صورت میشود اول این است که شک میان
چهار و پنج است بعد از اکمال سجدتین با آن معنی که گذشت یعنی بعد
از سر برداشتن از سجده شک نماید که آنچه کرده است چهار است
یا پنج اینجا درین احکام بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده
سهو از روی وجوب میکند دویم شک میان چهار و پنج است پیش
از اکمال سجدتین و بعد از تحقق رکوع اظهر در نزد حقیر این است که
نماز را تمام میکند باینمعنی که بنا را بر چهار میگذارد و تشهد و سلام
میگوید و بر او چیزی نیست اما نهایت احتیاط این است که سجده
سهو بجا آرد خصوص در وقتی که شک در سجده دویم واقع شود و
اولی از این این است که نماز را اعاده کند خصوص در وقتی که پیش
از سجدتین باشد سیم این است که شک کند میان چهار و پنج پیش
از رکوع باینمعنی که نداند که آنچه در آن است چهار رکعت است یا پنج خواه
بعد از انحناء و قبل از رسیدن بحد رکوع باشد و خواه پیش از انحناء
و بعد از تمام قرائت باشد و خواه غیر اینها باشد اظهر و اشهر در این صورت

منقسم ۳

اینست

این است که رکعت را اضراب میکند و می نشیند و اعتبار شک میان
سه و چهار میکند نسبت بآنچه کرده است چهار قرار میدهد و می نشیند — پس اگر کرده است
بعد از آن نماز را تمام کند و دو رکعت احتیاط نشسته یا یک رکعت
ایستاده میکند و اولی این است که در این صورت دو سجدهٔ سهو نیز
بجا آرد از جهت قیام در موضع قعود و مثل این صورت است آنکه قبل
از رکوع اولا شک کند میان سه و چهار یا بیشتر که اول بار فکر این کند که
آنچه کردم سه است یا چهار و باین رکعتی که در آن است التفات نکند
اینجا نیز رکعت را اضراب میکند و می نشیند و حکم مذکور را بجا میآرد
بلکه این حکم در اینجا بطریق اولی خواهد بود و جمعی از علما شک میان چهار
و پنج را نه صورت کرده اند و بعضی و از ده صورت گفته اند و بعضی
بیش از این گفته اند اقوی همان است که مذکور شد — گفته اند
بدانکه پارهٔ از علماء رضوان الله علیهم گفته اند که معرفت این پنج صورت شک
که غالب مردمان بآن مبتلا اند و در بسیاری از اوقات واقع
می شود واجب عینی است که بر هر مکلفی لازم است که اینها را بداند اگرچه
شک نکند و هم چنین است معرفت حکم شک صورتهای که نماز در آن
فاسد است چنانچه گذشت پس معرفت همهٔ این صور واجب است
علینا و ترکش جایز نیست مثل معرفت واجبات نماز و شرایط آن

بنا بر این معرفت شکوک متعلقه بافعال نماز و نحو آن نیز از این قبیل خواهد
بود چه فرق میان ایشان نیست بتقصیر گوید که اگر نماز گزار بهمیشه یا اکثر
اوقات مبتلاست باین شکوک اشکالی نیست در اینکه واجب است
بر او بوجوب توصلی که عارف باحکام این شکوک باشد از روی
اجتهاد و یا تقلید صحیح تا در مقام عمل بصیر باشد و عملش بقانون شریعت
مقرون باشد چه عمل از روی تخمین و ظن علی الاقوی صحت ندارد و
باعث برائت ذمه نمی شود بملاحظه قواعد شرعیه و اصول اسلامیه اما وجوب
شرعی که باعث این می شود که نفس این فعل مطلوب و مأمور به باشد و بر ترکش
عقاب مترتب شود پس در آن اشکال است نهایت احتیاط این است
که بنا را بر این گذارد و ترک آن ننماید و اگر ابتلا باین شکوک از برای او
نیست مگر در کمی از اوقات شبهه نیست که معرفت این شکوک واجب
نیست بر او بوجوب توصلی مگر در آن وقتی که حاجت بمعرفت آن هم
میرسد اما وجوب شرعی این معرفت پس احتیاط در آن است اگر چه
ثبوتش اشکالی دارد البته مکلف در هیچ وقت ترک احتیاط
که سفینه نجات است ننماید و از بعضی از علما نقل کرده اند که معرفت
شکوک متعارفه که غالب مردمان بآن مبتلا هستند شرط صحت
نماز است مثل استقبال قبله و ستر عورت و طهارت و نحو آن پس اگر

نداند نمازش درست است اگرچه هرگز محتاج بآن نشود این قول در نزد
حقیر در غایت ضعف است پس حق این است که اگر نداند نمازش درست
نمی شود مگر در وقتی که حاجت شود و حکمش را نداند و عملی کند که در آن صورت
نمازش فاسد است لیکن نه از جهت اینکه معرفت شکوک شرط
صحت است بلکه از این جهت که عملش بقانون شرع بعمل نیامده والله العالم
بدانکه آنچه گفتیم احکام شکوکی است که نصوص و فتاوی علماء بر آن مشتمل است
و بسیاری از مردمان در بسیاری از اوقات عارض می شود مثل
شک میان سه و چهار و پنج و میان دو و سه و چهار و پنج و میان
دو و سه و پنج و میان دو و پنج و امثال آن و مثال شکوکی که متعلق
بنفس و زائد بر آن باشد پس تفصیل صوریکه متصور است در اینمقام
و احکام آنها بر تقدیر وقوع در رسائل العباد ذکر نمودیم و چون ذکر
آنها را مناسب این رساله ندانستیم در اینجا متعرض آن نشدیم هرکه
نخواهد رجوع بآن کتاب کند فصل ششم در بیان حکم کثیر الشک
است بدانکه ظاهر و مشهور این است که کسی که کثیر الشک است و
بسیار شک میکند التفات بشک خود نمیکند باین معنی که بنا را
بر این میگذارد که مشکوک فیه را بجا آورده است خواه رکعت باشد
یا فعلی از افعال نماز مگر اینکه این بنا مستلزم زیادتی در نماز باشد که در این صورت

بنا را بر صحیح میگذارد و قرار و میدهد که آن فعل را نکرده است پس اگر
شک کند که این رکعت دوم است یا سیم بنا را بر این میگذارد که
این سیم است و اگر شک کند میان سیم و چهار بنا را بر چهار میگذارد و
نماز را تمام میکند و اگر شک کند میان چهار و پنج بنا را بر چهار
میگذارد و اگر شک کند که رکوع را یا سجود را بجا آورد و بنا را بر این
میگذارد که آن مشکوک فیه را بجا آورده است و اگر شک کند که رکوع
زائد یا سجود زائد بجا آورده است بنا را بر این میگذارد که نکرده است منه
و بالجمله بنای کثیر الشک همیشه بر صحت نماز است یا بجا آوردن منه
مشکوک فیه مگر اینکه این بنا مستلزم زیاده باشد که در این صورت بنا بر
صحت است یا بجا نیاوردن مشکوک فیه دیگر نماز احتیاطی یا سجده
سهوی یا قضائی در کار نیست و آنچه در احکام شک گفته شد
در اینجا جاری نمی شود و با هیچ موضع نمازش فاسد نیست و فرقی
نیست در این حکم میان اینکه از محل بگذرد و شک کند یا اینکه
با بقاء محل شک کند و در پارهٔ از مقامات خلافی واقع شده است
لیکن ضعیف است اقوی آن است که مذکور شد و فرقی در این
احکام میان نماز دو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی نیست بلکه همه
متحدند در این حکم و ظاهر این است که عدم التفات کثیر الشک از باب

عزیمت است نه رخصت پس اگر کثیر الشک بشک خود التفات کند
گناه کرده است و نمازش فاسد است علی الاقوی پس اگر مشکوک فیه
رکعت باشد و آنرا بجا آرد نمازش باطل است و اگر فعلی از افعال نماز
باشد پس دور نیست که همین حکم را داشته باشد خواه این جزء رکن
باشد یا غیر رکن و خواه ذکر باشد یا غیر ذکر و خواه جزء مستقل باشد
یا غیر آن مثل آیهٔ از حمد در همهٔ این صور نمازش علی الاقوی باطل است
پس حرام است که کثیر الشک بشک خود التفات کند بلکه در اخبار ذم
شنیع بر این وارد شده چه التفات بشک باعث تسلط شیطان
و وسوسهٔ نفس و بغض عبادت و ابطال نماز و نحو این از مفاسد
میشود بدانکه همین که نماز گزار کثیر الشک شد التفات بشک خود
نمیکند خواه کثرت شک از شک در فعلهائی بسیار حاصل شود باین
طریق که شک در هر فعل باعث کثرت نشود لیکن از ملاحظهٔ جمیع
شکوک کثرت حاصل شود و خواه کثیر الشک در هر فعلی از افعال شود
و خواه کثیر الشک در فعلی مخصوص یا افعال مخصوصه شود و در این صورت
خواه متعلق شک امری باشد که در آن کثیر الشک شده یا امری
دیگر باشد پس در همهٔ این صور نماز گزار التفات بشک خود
نمی کند مثلا هر گاه کثیر الشک شده باشد در میان دو و سه مثلا

وقتیکه شک کند در میان سه و چهار التفات بشک خود میکند
و بنا را بر این میگذارد که چهار را کرده است و احتیاطی یا چیزی دیگر
در کار نیست و اقوی این است که کثرت شکی که باعث عدم التفات
بشک میشود باید از شکوکی باشد که بر آن حکمی مترتب شود مثل
لزوم تدارک یا وجوب احتیاط یا سجدهٔ سهو یا نخوان و اگر
از شکوکی حاصل شود که بر آن حکمی مترتب نشود مثل اینکه شک در
افعال بعد از گذشتن از محل بسیار کند این شخص حکمش حکم کثیر
الشک نیست بلکه لازم است بر او که بشک خود التفات کند و فرقی
نیست درین حکم میان اینکه همهٔ شکوکی که باعث کثرت شد
ازین قبیل باشد یا بعضی از آن در هر دو التفات بشک لازم است
و در تحقیق معنی کثرت خلاف است اقوی و اظهر در نزد فقیر این است
که در تحقیق آن بایست رجوع بعرف کرد پس همین که اهل عرف
بگویند که این مرد بسیار شک میکند و کثیر الشک است باید بنا را
بر عدم التفات بشک گذارد و اگر این اسم در عرف صدق نکند
بنا را بالتفات میگذارد ولیکن در صدق عرفی دقت نظر و تکلیه
درست باید کرد چه امر بسیار خطیر و تشخیص مثل این موضوع صعب
است بسیار وقت می شود که این شخص کثیر الشک است اما بر خود امر

در نماز

مشتبه می شود و گمان میکند که نیت و تکبیر بسیار تا این حد
در رجوع بار باب فطانت و عرف شناسان ضرورتست هر کسی بفهم خود
مغرور نشود چنانچه عادت اهل زمان ماست مثلا وقتی می شود که کسی
بجهت امری از امور دنیوی وقت هواس او پریشان می شود و در
نماز شک متعدد بسیار میکند بنحویکه اندک زمانیکه گذشت این
اضطراب از او رفع میشود این چنین کسی ظاهر این است که کثیر
الشک نگویند بلکه کثیر الشک وقتی است که در نفس او یکبار حالتی
از وسواس یا اغواء شیطان پیدا می شود که بر مدت تدبر پوشیده
نیست و دلیل بر این این است که هر وقتی که بشک التفات کند
وسوسه او بیشتر می شود و امر بر او دشوارتر میگردد و اگر بی اعتنائی
بشک کند خفتی در حالش بهم میرسد و آرامی از برای او دست
بهم میرسد سر این است که چون این حالت از شیطان است و بمتابعت
او و میل می شود هر چند التفات بشک بیشتر می شود اتباع شیطان
زیادتر می شود و تسلط آن رجیم قوی تر میگردد و دمبدم نفس
ضایع تر و پریشانتر میشود اما اگر بنا بر بی اعتنائی و بی التفاتی
بشک شود مرجع این ابطال شیطان و مخالفت فرمان آن ملعون
است این باعث دوری و لعنت او می شود و تسلطش کم میگردد

واین نکته بر اهل معرفت پوشیده نیست وائمه در اخبار باب
باین اشاره فرمود اند پس اهل وسواس متابعت شیطان را عبادت
وز هد شمرند وضلالت وگمراهی را تقوی ندانند که هالک ابدو
خاسر شده می شوند چگونه می شود که این وسواس عبادت باشد با آنکه
موجب تنفر بندگی خدا وبغض نماز وابطال آن که گناه بزرگیست
ونحو این از مفاسد شرعیه می شود اعاذ ما الله وجمیع المؤمنین
من اغواء الشیاطین بدانکه چیز دیگر شک که باعث تحقق کثرت می
میشود بدون آن کثرت نبود التفات باین لازم است پس
بعد از این شک اخیر که چیز اخیر حصول کثرت است التفات نیست چهار
که بعد از آن واقع میشود نمیکند واین حکم را باید مستمر بدارد تا اینکه
چند نمازی خالی از شک شود بنحوی که عرفا صدق کند که این شخص
حال کثیر الشک نیست واز این عنوان بیرون رفته است تا این اسم
باقی حکمش عدم التفات است وقتی است که رفع شد حکمش التفات
است والله العالم این است حکم کثیر الشک واما کثیر السهو یعنی کسی
بسیار سهو کند پس آیا حکم او نیز مثل حکم کثیر الشک است که التفات
بسهو نمیکند وبنایش بر صحت است وچیزی از قضا وسجده سهو
ونحو آن بر او لازم نیست یا اینکه بایست التفات بسهو خود بکند

مسئله در غایت اشکال است امّا حق این است که کثیر السهو باید بسهو خود
التفات کند بنحوی که گذشت پس اگر مقتضای سهو بطلان نماز است
مثل اینکه سهوا از رکن کرده و داخل رکن دیگر شد بنا را بر فساد میگذارد
و اگر مقتضایش تدارک است مثل اینکه یک سجده را فراموش کرده
پیش از رکوع بجای طرفش آید بر میگردد و و سجده منسیه را بجا میآورد
و اگر مقتضایش قضا و سجده سهو است مثل اینکه یک سجده را فراموش
کرده و داخل رکوع شد پس بیادش آمد بعد از نماز سجده را قضا
میکند و دو سجده سهو به نیت وجوب بجا میآورد و بالجمله آنچه
حکمی که از برای سهو مذکور شد در صورت کثرت سهو همان حکم را
مراعات باید بکند فرقی در ان احکام میان کثیر السهو و غیر او
نیست اشکالی درین حکم نیست این در وقتی است که اعتنا بسهوی
که موجب تدارک یا اعاده نماز یا لزوم سجده سهو می شود مستلزم
عسر و حرج و مشقت شدیده نباشد امّا اگر اعتنا بآن موجب
این شود امر در غایت اشکال است احتیاط را تا ممکن ترک نکند بلی
اگر مشقت بجائی رسد که باعث این شود که اعتنا بسهو باعث
تکلیف بمالایطاق شود دفع اشکال در این صورت اعتنا بسهو نمیکنند
و الله العالم فصل ششم در بیان حکم ساهو در سهو و ساهو در شک

و شک در شک و شک در سهویست و تفصیل آن اینست که این مسئله
منحل بهشت صورت می‌شود اول اینست که شک در شک کند
با بمعنی که شک کند که آیا شکی کرده است یا نه حق اینست که باید
بنا را بر عدم شک بگذارد و آنچه الآن علم یا ظن باآن دارد عمل میکند
به شک در شک بدون اعتقاد الآن نمی‌شود دوم اینست که شک
در شک کند یعنی شک کند در مقتضای شک و این بر سه قسم است
یکی اینست که میداند مقتضای شک را و اینکه سجده سهوست یا احتیاط
ولیکن شک کند بعد از نماز که این مقتضا را بجای آورده است
یا نه در اینجا لازم است که آن فعل که از مقتضای شک است بجائی آرد تا یقین
به برائت حاصل شود دیگر اینست که شک در نماز واقع است و میداند
که این شک باعث چیزی شده است لیکن در تعیین مقتضای آن شک
کند و نداند که آن سجدهٔ سهوست یا احتیاط بر تقدیر ثانی دو در رکعت
ایستاده است یا دو رکعت نشسته در اینجا لازم است که آنچه را که احتمال
میدهد بجای آرد تا یقین به برائت حاصل شود پس اگر شک میان
دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته است باید هر دو را بجای آرد
و هم‌چنین هرچه را که احتمال میدهد باید بعمل آرد سیمی اینست که
شک را میداند و مقتضای آن را بخصوص عالم است که نماز احتیاط

یا سجده

یا سجدهٔ سهو است و خصوص احتیاط را هم میداند ولیکن در وقتی که
مشغول باحتیاط شد در عدد رکعت یا افعالش شک کند هم چنین
در عدد سجده تاین یا افعالش شک نماید اقوی در نظر فقیر این است
که اگر متعلق شک عدد رکعات یا سجده تاین است بنا را بر این میگذارد
که آن مشکوک فیه را بعمل آورد مگر اینکه این بنا مستلزم زیاده باشد که بنا بر اقل
در اینجا لازم است و اگر مسئله متعلق شک افعال است بنا را بر اتیان بآن
فعل میگذارد مگر اینکه مستلزم این شود که زیادتیکه باعث فساد میشود
بعمل آید در اینصورت بنا را بر عدم اتیان میگذارد و بالجمله حکم این
شک مثل حکم کثرت شک است چنانچه بیان شد ولیکن احتیاط
این است که بعد از اینکه باین نحو عمل کرد نماز احتیاط یا سجده سهو را
اعاده کند و احوط از این این است که نماز را نیز اعاده نماید سیم
این است که شک کند در سهو باینمعنی که شک کند که آیا در نماز
سهوی کرده است مثل اینکه از روی سهو سخنی گفت یا فعلی زیاد
کرد یا مثل این یا نه گوئیم که اگر متعلق شک سهو در بجا آوردن
فعل منافی باشد بی اشکال اعتنائی باین شک نمیکند و بنا را
بر عدم وقوع آن میگذارد خواه این شک بعد از نماز واقع شود
یا در میان نماز و اگر شک کند در سهو بترک واجب پس اگر مرجع

این شک شک در واجب با بقاء محل نمی شود اینجا نیز اعتنا بشک نمیکند
و بنا را بر وقوع آن میگذارد و دیگر در بعضی شک در ترک واجب باشد با
بقاء محلش لازم است بر او که آن مشکوک فیه را بجا آرد چنانچه گذشت
چهارم این است که شک کند در مقتضی سهو و این چند قسم است یکی این است
که بداند که در نماز سهو کرده و بداند که این سهو چه اقتضا میکند ولیکن شک
کند بعد از نماز که این مقتضا را بعمل آورده یا نه لازم است بر او که آن
مقتضا را بعمل آرد تا خاطر جمع شود که از شغل ذمه بیرون رفته دوم
این است که میداند سهو کرده است و میداند که آن سهو چیزی اقتضا کرده
ولیکن نداند که آن مقتضا چیست تشهد است یا سجود مثلا در اینجا لازم است
که آنچه را که احتمال میدهد بجای آرد تا یقین به برائت بهم رساند سوم
این است که عالم است بسهو در نماز و بمقتضای آن که سجده سهو است
یا نحو آن ولیکن شک در فعلی از افعال آن کند مثل ذکر سجود یا طمأنینه
در آن را شک کند که بجا آورده یا نه پس اگر این شک بعد از آن است
که از محل گذشته بر این حال اعتنائی باین شک نمی کند و میگذرد و اگر
پیش از اینکه از محل شک بگذرد شک کند اقوی این است که مشکوک فیه را
بجا آرد و بعد از آن آن عمل را تمام کند اما احوط این است که آن را
اعاده نماید پنجم این است که در همین صورت شک کند در عدد سجده

سهو

سهو که آیا یک سجده است که کرده یا دو تا اقوی این است که بنا را بر وقوع
مشکوک فیه میگذارد مگر اینکه این بنا مستلزم زیاده باشد مثل اینکه
شک کند دو سجده است یا سه درین صورت بنا را بر اقل میگذارد اما
احتیاط این است که دو باره بعد از عمل بآنچه گفتیم سجده سهو را اعاده
نماید **پنجم** سهو در شک است با ینمعنی شک در فعلی از افعال نماز کرد
که تدارک آن لازم بود پس این شک را فراموش کرد مثل اینکه شک کرد
در سجده پیش از اینکه داخل تشهد شود با یستد پس فراموش کرد
این شک را و مشکوک فیه را بعمل نیاورد ظاهر در نزد حقیر این است
که اگر تذکر این شک در وقتی شود که محل شک باقی است لازم است بر او
که مشکوک فیه را بعمل آورد و اگر تذکر بعد از گذشتن از محل باشد گذشت دیگر
بر او چیزی نیست لیکن احوط این است که در صورت اخیره نماز را اعاده
نماید. اگر تذکر در وقتی است که محل سهو باقی است و اگر محل سهو هم گذشت
احوط این است که التفات بشک نکند و بگذرد و مقتضای سهو را بعمل
آرد بعد از ان اعاده نماز کند اینها همه در وقتی است که بعد از تذکر
شک سابق شک باقی باشد اما اگر باقی نباشد و امر علمی یا ظنی منکشف
شود بر او لازم است که آنچه مقتضای اعتقاد است از صحت نماز و فساد آن
و لزوم قضا و نحو آن بعمل آرد چه منافاتی میان دو علم نیست و آنچه مذکور شد

فرقی نیست در آن میان ارکان و غیر آن پس اگر شک کند در دو سجده
پیش از گذشتن محل و بعد از آن فراموش کند شک را تا آنکه برخیزد و
داخل قرائت شود بعد از آن بیادش آید آن شک و شک درین حالت
باقی باشد میگذرد و بر او چیزی نیست خواه تذکر بعد پیش از رکوع باشد
یا بعد از آن لیکن احتیاطی که گفتیم البته ترک نکند و اگر سهو کند شک
در اعداد را مثل اینکه شک کند میان یک و دو پس فراموش کند این
شک را و مشغول نماز شود و بعد از آن این شک بیادش آید پس اگر در صورت
شک باقی نیست بلکه الآن عالم یا ظان باشد بچیزی لازم است بر او که بمقتضای
اعتقاد خود عمل کند چه صحت باشد و چه فساد لیکن احوط این است که اگر مقتضای
شک فساد است و اعتقاد بعد از تذکر شک بلقه است ظن باشد نماز را بعد
از اتمام اعاده نماید و اگر بعد از تذکر شک باقی است لازم است بر او که بمقتضای
شک عمل کند چه صحت باشد و چه فساد مهم سهو در شک است با اینمعنی که
سهوی کند در مقتضای شک که نماز احتیاط یا سجده سهو باشد پس
اگر سهو سهوی است که اگر در نماز واقع می شد باعث وجوب سجده
سهو میشد ظاهر این است که در اینجا سجده سهوی لازم نیست اگرچه احوط
این است که بجا آورد اما حکم این سهو نسبت بتدارک و قضا پس اگر
تذکر سهو درین فعل در وقتی است که از محل حقیقی این فعل که محل شک است

نگذرد

بگذشت ظاهر این است که لازم است براو که آن فراموش شده را بجای
آرد و اگر تذکر در وقتی است که از محل شک گذشته اما از محل تدارک سهو
نگذشته مثل اینکه یک سجده از نماز احتیاط را فراموش کند و در میان قرائت
پیش از رکوع متذکر این سهو شود احوط در اینمقام این است که برگردد
وآن فراموش شده را بجای آرد و احوط از این این است که احتیاط را دوباره
اعاده نماید این است حکم در نماز احتیاط و اما سجده سهو پس بر تقدیر که
موضوع سهو با بقاء محل در آن متحقق شود دور نیست که تدارک در آن
لازم نباشد و باید بگذرد احوط این است که بعد از اتمام دوباره سجده
سهو را اعاده نماید و اگر تذکر بعد از آنست که از محل سهو هم گذشت
مثل اینکه یک سجده از نماز احتیاط را فراموش کند و بعد از دخول در رکوع
بیادش آید احوط این است که آن فراموش شده اگر چیزیست که قضاء آن در نماز هم
لازم است بعد از فراغ در اینجا نیز قضای آن را بعمل آرد سهو در سجود سهو است
باینمعنی که اصل سهو را فراموش کند مثل اینکه یک سجده را فراموش کرده و پیش
از رکوع بیادش آمد خواست که برگردد پس فراموش کند این تدارک
سهو را یا دو سجده را فراموش کند و قبل از رکوع بیادش آید و پیش
از تدارک سهو را فراموش کند پس اگر بعد از تذکر در وهم محل سهو باقی است
لازم است که برگردد و آن فراموش شده را بجا آرد و اگر محل سهو گذشت

مثل اینکه تذکر در مثال مفروض بعد از رکوع باشد پس اگر مقتضی این سهو
بطلان است بنا را بر فساد میگذارد و اگر مقتضایش صحت و قضای
منسی و سجده سهو است باید بهمان عمل کند و بالجمله مرجع این سهو
در اصل واجب است و حکمش مفصلا بیان نشد مبحث سهو در سهو است
باینمعنی که سهو کند در مقتضی سهو نماز که قضای تشهد و سجده و سجده
سهوا سهو شدید یعنی در یکی از اینها که از مقتضیات سهو است سهوی کند و چیزی
از آن را فراموش کند احوط این است که آنچه در نماز است در اینجا قائل
شویم پس اگر در سجده سهوی که مسبب از سهو در نماز است سهوی کند
که موجب سجده سهو شود احوط این است که این سجده سهو را بعمل
آرد و هم چنین است حکم سایر اسباب سهو در بیان
حکم سهو و شک امام و مأموم است بدانکه که اگر امام یا مأموم شک
کند در امری در امور خواه افعال باشد و خواه اعداد و دیگری یقین
داشته باشد بتحقیق امر لازم است بر شاک که رجوع به متیقن کند
و اعتبار بشک خود نمیکند خواه بعد از ملاحظه یقین دیگری علم
یا ظن بهم رساند یا آنچه دیگری بآن یقین دارد یا نه بلکه شکش باقی باشد
و فرقی نیست درین حکم میان اینکه شک موجب بطلان باشد یا نه و میان
اینکه موجب احتیاط یا سجده سهو باشد یا نه و میان اینکه مأموم عادل باشد یا فاسق

رد باشد یا زن یکی باشد یا بیشتر و اشکالی در این امور نیست بلی اگر مأموم
حافظ کو دک ممیز باشد در رجوع امام با آن اشکال است لیکن اقوی این
است که اگر از یقین مأموم از برای امام گمانی بهم رسد لازم است بر او
رجوع بمأموم و عمل بمقتضای ظن خود و اگر مظنّه بهم نرسد امر خالی از
اشتباه نیست اما رجوع در اینجا نیز بمأموم خالی از قوت نیست اما اگر
حافظ غیر مأموم باشد جایز نیست بر امام که باو رجوع کند اگر چه عادل
باشد مگر اینکه از برای او مظنّه از حفظ آن اجنبی حاصل شود که در این صورت
باید بمظنه عمل کند و این حکم در منفرد نیز جاری است پس اگر منفرد شکی
کند و کسی حافظ باشد نمی تواند بحفظش رجوع کند مگر در صورت
حصول مظنه و اگر یکی از امام و مأموم مظنه داشته باشد و دیگری
شک کند آیا جایز است که شاک بظان رجوع کند یا نه اشهر و اظهر
این است که رجوع لازم است خواه مظنّه از مظنه دیگری بهم رسد یا نه
و اگر امام یقین داشته و مأمومین مظنه داشته باشند پس اگر متعلق
ظن و یقین یکی است بی اشکال هر یک بمتعلق خود عمل میکنند و اگر
متعلق آنها مختلف باشد مثل اینکه امام یقین دارد باینکه این رکعت
سیم است و مأمومین گمان دارند که این دویم است اشهر و اظهر و احوط
این است که ظان رجوع بمتیقن میکنند و احوط از این این است که ظان

اعادهٔ نماز کند این در وقتی است که بعد از اطلاع بر یقین امام ظن باقی
باشد اما اگر ظن زایل شود شک پیدا کرد و یا ظن معتقد امام حاصل شود
به اشکال ماموم باید رجوع با امام بکند و هم چنین است حکم اگر ماموین
یقین داشته باشند و امام مظنه و تفصیل این مسئله این است که امام
یا متیقن است یا ظان یا شاک به هر تقدیر ماموم یکی است یا بیشتر
بر تقدیر اول ماموم موافق امام است یا مخالف این صورت نه صورت
می شود بملاحظه ضرب سه در نفس و بر تقدیر ثانی یا ماموین باهم
موافقت دارند یا نه اول نیز نه صورت میشود و هم چنین است ثانی
چه مخالف ماموین سه صورت دارد که یکی این است که یکی عالم باشد
دیگری ظان دوم این است که یکی عالم باشد دیگری شاک سیم این است
که یکی ظان باشد دیگری شاک و از ضرب این سه صورت در سه حالت
امام نه صورت پیدا می شود این در وقتی است که متعدد داخل مرتبه
کثرت را داشته باشد و الا احتمال بیش از این میرود بنا بر اول پس احتمال
بیست و هفت است بر تقدیری که میان امام و ماموم موافقت
باشد در شک پس یا این است که موافقت دارند در نوعی از شک
یا نه بر تقدیر ثانی میان آن دو شک رابطهٔ جامعه هست یا نه بملاحظه
این صور احتمالات بسیار می شود جملهٔ از آنها را بیان میکنیم بنحوی که

الاحکام

احکام صور دیگر معلوم شود پس میگوئیم اولی این است که امام یقین داشته
و ماموم شک درینصورت ماموم رجوع بامام میکند خواه یکی باشد یا بیشتر
و خواه در صورت تعدد موافق باشند در شک یا مخالف بلی اگر ماموین
با اختلاف یا اتفاق در شک یقین داشته بخلاف آنچه معتقد امام است
درین هنگام از متابعت دست بر میدارند و بمقتضای شک خود عمل میکنند
دوم این است که ماموم یقین داشته باشد و امام شک و بر تقدیر تعدد
ماموم موافق باشند در یقین درینجا بی اشکال امام رجوع میکند مگر اینکه (به ماموم)
امام با شک یقین داشته باشد بخلاف یقین ماموم درینصورت
رجوع بماموم نمیکند بلکه بمقتضای شک خود عمل میکند و ماموین بمقتضای
یقین خود عمل میکنند سیم این است که ماموین یقین داشته باشند
و متفق باشند در یقین خود و امام مظنه داشته باشد بخلاف ایشان حکم
اینصورت آن است که دانستی چهارم این است که ماموین یقین داشته
باشند اما مختلف باشند در یقین و امام مظنه بخلاف ایشان داشته باشد
اظهر و اشهر این است که هر یک از امام و ماموین رجوع بیقین یا گمان
خود میکنند دیگر رجوع بعضی به بعضی جایز نیست لیکن اولی این است
که بعد از فراغ نماز را اعاده کنند نمایند پنجم این است که ماموین
یقین داشته باشند ولیکن مختلف باشند در یقین و امام مظنه داشته باشد

بیقین بعضی از اینها حق در اینمقام این است که ماموین بیقین خود
عمل میکنند وامام بمظنهٔ خود که موافق یقین بعضی از ماموین است
عمل میکند خواه این مظنه را اول داشته باشد یا بعد از اطلاع بر یقین
این طائفه گمان بهمرسیده باشد لیکن احوط این است که بعد از فراغ
اعادهٔ نماز شود ششم این است که امام یقین داشته باشد و ماموین
گمان داشته باشند با اتفاق یا باختلاف و حکم اینصورت نیز گذشت
هفتم این است که امام یقین داشته باشد و ماموین هم داشته باشند
بخلاف یقین امام با اتفاق یا اختلاف اشکالی نیست در اینکه هر کدام
بیقین خود عمل میکنند و رجوع دیگری نمیکنند هشتم این است که امام شک
داشته باشد و ماموین یقین لیکن باختلاف در یقین حق این است
که در اینصورت امام رجوع بماموین نمی کند بلکه بشک خود عمل میکند و ماموین
هر یک بیقین خود عمل میکنند ولیکن احوط این است که اعادهٔ نماز نمایند
این در وقتی است که از برای امام ظنی بیقین بعضی از ماموین حاصل نشود بعد
از اطلاع بر آن واگر حاصل شود امام رجوع باین طائفه میکند و طائفهٔ
دیگر منفرد می شوند نهم این است که امام مظنه داشته باشد و ماموین
شک داشته باشند با اتفاق یا باختلاف یا بالعکس باشد حقیقت
اینصورت گذشت دهم این است که هر یک از امام و ماموم مظنه داشته

بلکه

یقین و

باشند بخلاف مطلعه دیگرا قوی این است که هر یک بمظنه خود عمل میکنند دیگر رجوع
الله هما بدیگری جایز نیست یازدهم این است که امام یقین داشته باشد
و بعضی از ماموماین یقین داشته باشند بخلاف یقین امام و بعضی دیگر
شاک باشند حق این است که صاحب شک از ماموماین رجوع بامام
میکند و صاحب یقین از ایشان منفرد میشود از امام و بیقین
خود عمل میکند و اولی اینست که بعد از فراغ اعادهٔ نماز نمایند دوازدهم
این است که امام و بعضی از ماموماین شک داشته باشند و بعضی دیگر
از ایشان یقین اظهر و اشهر این است که امام رجوع میکند
بماموم که یقین دارد و ماموم رجوع میکند بامام نه باین ماموم
اگرچه حاصل شکی است اما احوط اعادهٔ نماز است سیزدهم این است
که امام با همهٔ ماموماین در شک شرکت داشته باشند و اتفاق
داشته باشند در نوع شک باین طریق که شک ایشان یکی باشد
مثل اینکه همه شک کنند میان دو و سه حق این است که نماز را
بجماعت میگذارند و بعد از فراغ آنچه مقتضای شک است از احتیاط
و سجدهٔ سهو بعمل میآرند و ظاهر این است که در نماز احتیاط
مخیرند میان اقتداء و انفراد چهاردهم این است که همه شرکت داشته
باشند در شک و لیکن نداشته باشند در نوع آن و رابطه میان

دو شک موجود باشد مثل اینکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری
شک کند میان سه و چهار ظهر و شهر این است که اخذ رابطه
میکنند که سه است و بنا را بر آن میگذارند و نماز را تمام میکنند
و احتیاط بر ایشان نیست پانزدهم این است که رابطه هم نباشد
مثل اینکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان چهار
و پنج در اینصورت هر یک منفرد می شوند شک خود و بمقتضای
آن عمل میکنند دیگر جماعتی در کار نیست در احکام مذکوره
فرق میان افعال و رکعات نیست و هم چنین فرق میان شک
مبطل و غیر آن نیست و رابطه که باید بنا بر آن گذاشت اعم
از این است که شک [illegible] باشد یا نه پس اگر یکی شک کند میان
دو و سه و چهار و دیگری شک کند میان سه و چهار بنا را باینکه
میان سه و چهار میگذارند و بمقتضای آن شک عمل میکنند از آنچه
مذکور شد میتوان احکام صور دیگر که مذکور نشد یافت
این است حکم شک امام و ماموم اما سهو ایشان پس گوییم
که اگر متفق باشند امام و ماموم در سهو خصوص آن مثل اینکه
سهو کنند یک سجده را و پیش از رکوع یا بعد از آن یاد
ایشان آید لازم است بر ایشان که آنچه مقتضای آن سهو است

سهویات ۴

عمل کنند

عمل کنند و فرقی نیست درین حکم میان اینکه علم ایشان بعد از آن که گرد احد باشد
مثل مثال مفروض یا مختلف مثل اینکه یک سجده را فراموش کنند امام
بعد از رکوع بخاطرش آید و مأموم پیش از رکوع پس بر مأموم
لازم است که برگردد و سجده منسیه را بجا آرد و با امام ملحق شود
و بر امام لازم است که بگذرد و بعد از فراغ قضا کند و سجده سهو
بجا آرد و مثل اینکه دو سجده را فراموش کنند و مأموم پیش از رکوع
بخاطرش آید و امام بعد از آن پس مأموم برمیگردد و سجدهای را
بجا میآرد و نمازش صحیح است و امام نمازش فاسد است و اگر
سهو مختص بمأموم باشد بی اشکال بر امام چیزی نیست اما مأموم پس
اشهر و ظهر و احوط این است که عمل کند بانچه مقتضای آن است از قضا
و سجده سهو و نحو آن و اگر سهو مختص بامام باشد اشکالی نیست
در اینکه امام بمقتضای سهو خود عمل میکند اما مأموم پس اظهر و اشهر
این است که لازم نیست بر او متابعت امام در سجده سهو و نحو آن
اگرچه احوط این است که در سجده سهو متابعت او کند بلی اشکال
در بعضی از صور متقدمه که رجوع امام بمأموم واجب بودی و نحو
اینها منضبط نمی شود امر مگر باعلام لیکن اقوی این است که اعلام
بذکر یا تسبیح یا قرآن باشد که مستثنی است از تکلم بشود خواه

از اجزاء نماز نباشد مثل بسم الله و بالله و بحول الله و قوته اقوم و
اقعد و نحوآن و اما اعلام بغیر این از ضرها یکه داخل تکلم عمدی مبطل است
پس جایز نیست علی الاقوی **فصل** در بیان کیفیت نماز احتیاط
واجب است در نماز احتیاط نیت و تکبیرة الاحرام و قول بکفایه
آن ضعیف است و ظاهر آنست که معتبر است در اینجا ستر عورت و
طهارت و استقبال قبله و رکوع و سجود و تشهد و سلام و سایر آنچه
معتبر است در نماز و شکالی نیست در اینکه خواندن فاتحة الکتاب در نماز
جایز است اما تعیین آن پس در آن اشکال است و بارهٔ از علما قایل
شده اند به تخییر میان حمد و تسبیح اشهر و ظهر این است که تعیین فاتحة
الکتاب لازم است و احوط این است که نماز را اخفات بخواند اگرچه
در وجوب آن تامل است و اشهر این است که سوره واجب نیست
خواندن آن در نماز احتیاط و ظاهر این است که خلافی درین مسئله
نباشد و بارهٔ از فروع دیگر که متعلق است بشک و سهو که متصور می شود
ایراد آن را درین مقام مناسب ندانستم ذکر آنها ننمودم هر که میخواهد
رجوع کند بدلائل العباد که در آنجا مذکور است هذا ما اردنا ایراده
فی هذه الوجیزه والحمد لله اولا و آخرا و نفعنا الله به و جمیع المؤمنین
بحق محمد و حق الخلفاء المنتجبین الراشدین محمد و آله الطاهرین الحق رب العالمین

تمت بعون الله ...

احتیاط

سؤال ۶ ماه مرد بازن

خود که حیض نمی‌بیند بسبب شیر دادن طفل مواقعه [illegible] با اینکه [illegible] نفقه [illegible]

و بعد از سه چهار روز از روز غضب طلاق بگوید با اینکه [illegible] طلاق بو نفعه [illegible]

بعد از مواقعه زن حیض ندیده است و این طلاق در طهر مواقعه [illegible] تفصیل بیان [illegible] زن رضعه [illegible]

اتفاق افتاده با این طلاق صحیح است یا نه اینکه در ابو [illegible] صحیح [illegible]

بطهر غیر مواقعه [illegible] با اینکه طلاق باطل است زن زن یعنی مرد است [illegible] جواب [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] زن بجای دیگر نبوده [illegible] صحیح است یکبار دیگر [illegible] تا سه ماه [illegible] طلاق او صحیح [illegible]

[illegible] از [illegible] با او مواقعه [illegible] بعد از مواقعه [illegible] نکاح و صلح [illegible]

رضاع طفل حیض [illegible] این زن مطلقه نبوده و طلاق باطل است [illegible]

طلاق واقع شود این زن [illegible] اجماع [illegible]

جواب این قاتل شد و از [illegible] اجماع [illegible]


٢٤٢٩